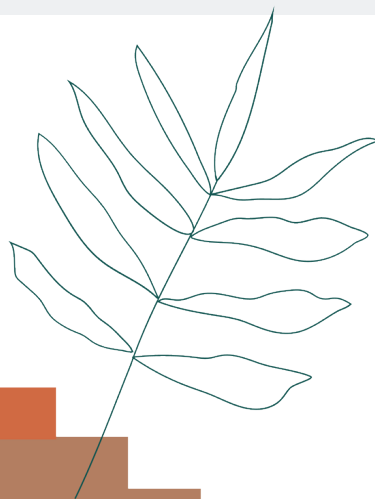


کتاب اسرار صنوف

یک اثر باستانی

از مجموعه کتابهای
سوداپیگرافا

مترجم: داود کاظمیان



کاری از سازمان رازگاه

کتاب اسرار خنوخ

از منشأ کتاب اسرار خنوخ که به کتاب گمشده خنوخ نیز شهرت دارد، اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه به شکل کنونی آن، در جایی در دوران آغاز مسیحیت یا تا حدودی قبل از آن نوشته شده است. ویراستار نهایی آن یک یونانی و محل تألیف آن مصر بوده است. ارزش این نوشته در تأثیر بدیهی و مسلم آن بر نویسندگان عهد جدید است. برخی از نگارش‌های دوران آخر زمانی بدون کمک این اثر، تقریباً غیر قابل توضیح هستند.

این کتاب رؤیای آخر زمانی را بازگو می‌کند که به خنوخ نشان داده شد؛ در هنگامی که توسط فرشتگان به آسمان بالا برده شد و آینده بشریت را در حالی دید که به جهان از بالا می‌نگریست.

در حدود ۱۰۰ سال پس از میلاد، کتاب «اول خنوخ» به یونانی ترجمه شد. اما در عرض چند قرن تقریباً به طور کامل در جهان مسیحیت ناپدید شد. خوشبختانه در قرن پنجم یا ششم میلادی متن یونانی به اتیوپی آورده شد و به اتیوپی ترجمه شد. اول خنوخ در کلیساهای ارتدکس اتیوپی، به عنوان بخشی از عهد قدیم مورد پذیرش قرار گرفت و به طور منحصر به فرد در مسیحیت، نقش مهمی در سنت‌های الهیاتی و هنری آن ایفا کرد. زمانی که جیمز بروس مسافر اسکاتلندی در سال ۱۷۷۳ نسخه‌هایی را از اتیوپی به اروپا آورد، این اثر به سایر نقاط جهان باز گردانده شد. و در واقع ما باید سپاسگزار اتیوپی برای حفظ اول خنوخ باشیم. کتاب خنوخ به طور گسترده توسط مسیحیان اولیه خوانده می‌شد، اما در قرن چهارم توسط کلیسا ممنوع شد و برای قرنهای متمادی هیچ کس اطلاع درستی از آن نداشت.

اگرچه آگاهی از وجود چنین کتابی احتمالاً برای ۱۲۰۰ سال از بین رفته بود، با این وجود در قرون اولیه توسط مسیحیان و بدعت گذاران بسیاری مورد استفاده قرار می‌گرفته و مبنای با ارزشی را در هر گونه مطالعه در مورد مسیحیت اولیه را تشکیل می‌داده است.

پیشرفت‌های به دست آمده در کاوشهای اخیر، بر جذابیت کار افزوده است. از اینرو نسخه یونانی بیشتر اول خنوخ فصلهای ۱-۳۶ در قبر راهبی در اخمین در مصر در سال ۱۸۸۶/۱۸۸۷ کشف شد و تحقیقات بیشتری را به خصوص در مورد متن اتیوپی برانگیخت. از پنج بخش اصلی تشکیل دهنده کتاب خنوخ، شکل اصلی

متن، در غار چهار در قمران یافت شد. این کشف منجر به تحقیقات بیشتر در مورد متن اتیوپی اول خنوخ شد.

کتاب خنوخ مجموعه‌ای از متون یهودی قرن دوم است که به خنوخ، جد نوح نسبت داده می‌شود (پیدایش ۵: ۱۸).

در حالی که بخش بزرگی از کلیساهای مسیحی، کتاب خنوخ را بخشی از کتابهای الهامی نمی‌دانند. گروه‌های مختلف، از جمله کلیسای ارتدوکس اتیوپی، قسمتهایی یا تمام کتاب اول خنوخ را الهام گرفته از کتاب مقدس می‌دانند. این کتاب برای کلیسای مسیحی در اتیوپی مقدس شمرده می‌شود و در کتاب مقدس آنها در کنار کتاب‌های عهد قدیم قرار گرفته است.

متون شناخته شده کنونی این اثر معمولاً مربوط به زمان مکابیان (حدود ۱۶۰ سال قبل از میلاد) است. معمولاً عبارت «کتاب خنوخ» به اول خنوخ اشاره دارد که به طور کامل فقط در زبان اتیوپی موجود است. دو کتاب دیگر به نام خنوخ وجود دارد: «دوم خنوخ» که فقط به زبان اسلاو قدیم باقی مانده است، حدود قرن اول؛ و «سوم خنوخ» که به زبان عبری از قرن پنجم و ششم بازمانده است. شماره گذاری این متون توسط محققان برای تشخیص متون از یکدیگر اعمال شده است.

اول خنوخ به عنوان مهمترین نوشته یهودی باستانی توصیف شده است که در عهد قدیم گنجانده نشده است. این اثر به گونه‌ای آخرالزمانی نگارش شده که به طور کلی به آثاری اطلاق می‌شود که حاوی مکاشفه از طریق یک شخصیت آسمانی به انسان در مورد ماهیت کیهان و اسرار هدف الهی خداوند برای بشریت است.

این متون سقوط فرشتگان ناظر را که پدران نفیلم بودند توصیف می‌کند (پیدایش ۶: ۱-۲ را مشاهده کنید). این فرشتگان نزد خنوخ رفتند تا بعد از اینکه خداوند عذابشان را به آنها اعلام کرد، نزد آنها شفاعت کند. باقیمانده کتاب دیدار خنوخ از آسمان را در قالب یک رؤیا و مکاشفه شرح می‌دهد. همچنین حاوی توضیحاتی در مورد حرکت اجرام آسمانی است و برخی از بخش‌های کتاب حاوی دستورالعمل‌هایی برای ساخت ابزار سنجش زاویه خورشیدی گمانه زنی شده است.

در متن این کتاب، خنوخ شخصیتی است که مکاشفه شخصی مستقیم از خدا

دریافت می‌کند. او عظمت خدا را می‌بیند و شروع به موعظه برای اطرافیان خود علیه گناه می‌کند. او هشدار می‌دهد که گناهکاران از بین خواهند رفت و خود خدا در کوه سینا ظاهر می‌شود تا انسان‌ها و همچنین فرشتگان سقوط کرده روی زمین را داوری کند.

از جمله مطالب بحث برانگیزتر در این متن، شرح مفصلی است که از فرشتگان سقوط کرده روی زمین و فرزندان نفرین شده آنها، نفیلیم‌ها، ارائه می‌دهد.

تاریخچه

به طور سنتی، تاریخ کتاب خنوخ به قرن دوم قبل از میلاد مسیح می‌رسد. به گفته برخی از محققان در دوران مکابیان به نگارش درآمده است. با این حال، پنج بخش متمایز از کتاب خنوخ در اصل آثار مستقلی بودند، که خود محصولی از ترتیبات ویراستاری زیادی بودند، و تنها بعداً به آنچه که ما اکنون اول خنوخ می‌نامیم، تبدیل شدند. اول خنوخ فصلهای ۶-۱۱، بخشی از کتاب دیده بانان، گمان می‌رود که هسته اصلی آن کتاب بوده است، که بعداً بقیه متن کتاب به اول و آخر آن اضافه شده است، اگرچه این دیدگاه در تضاد با آن دسته از محققانی است که به یکپارچگی ادبی کتاب باور دارند.

بخش رؤیاهای در این کتاب، شامل چشم اندازی از تاریخ اسرائیل است تا جایی که اکثریت محققان آن را با شورش مکابیان در ارتباط و همسان می‌بینند و همین امر باعث شده است که دانشمندان تاریخ آن را به زمان مکابیان برسانند.

قبل از کشف تکه‌هایی از اول خنوخ در میان طومارهای بحرالْمیت در قمران، در مورد اینکه آیا متن یونانی یک اثر اصیل مسیحی است یا اینکه ترجمه‌ای از متن آرامی است که در محافل یهودی ویرایش شده است، اختلاف نظر وجود داشت. بحث اصلی برای یک نویسنده مسیحی، وقوع ارجاع به مسیح به عنوان پسر انسان بود، با این حال، چنین ارجاعی در متون یهودی در اواخر آن دوران نیز دیده می‌شود.

کلیسای اتیوپی نسخه اتیوپی خود را نسخه اصلی می‌داند، زیرا این تنها نسخه کامل است، در حالی که سایر زبان‌ها صرفاً قطعات متفاوتی از اثر دارند. با وجود این، اکثر محققان غربی اکنون ادعا می‌کنند که این اثر متعلق به قرن سوم قبل از میلاد است و استناد آنها بر تالیفات یهودی در اولین قسمت‌های این کتاب است.

محققان کتاب مقدس، زمانی معتقد بودند که کتاب خونخ در قرن دوم میلادی توسط یک مسیحی یهودی نوشته شده است تا باورهای مسیحی را با نام معتبر خونخ تقویت کند. با این حال محققان کتاب مقدس در سالهای اخیر بر اساس شواهد موجود، استدلال می‌کنند که این اثر به قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. از این اثر در کتاب یهودا نقل قول شده است و برای شکل دادن به دیدگاه ما از فرشتگان و شیاطین استفاده می‌شود، و نقاط آموزه و نبوت را در کتاب مقدس به هم متصل می‌کند. جزئیاتی در مورد «فرشتگان پسران خدا که موقعیت‌های خود را در آسمان ترک کردند تا با زنان انسانی ازدواج کنند» و از این زنان صاحب فرزندی شدند که به غول‌ها و هیولاهایی به نام نفیلیم تبدیل شدند که خشونت، جادوگری و ارواح شیطانی را به جهان معرفی کردند.

این نوشتار برای خواننده‌ای جذاب است که با هیجان به افکار خود بال و پَر می‌دهد و به قلمروهای عرفانی پرواز می‌کند. در این نوشته، صحنه‌هایی عجیب از دوران ابدیت و با دیدگاه‌هایی در مورد آفرینش، انسان شناسی و اخلاقیات، به تصویر کشیده می‌شود. همانطور که جهان در شش روز ساخته شد، تاریخ آن نیز در ۶۰۰۰ سال یا ۶۰۰۰۰۰۰ سال به پایان می‌رسد و پس از آن ۱۰۰۰ سال آرامی خواهد بود، احتمالاً زمانی که تعادل نیروهای اخلاقی متضاد برقرار شده باشد و زندگی بشری به پایان برسد. در واقع به حالت ایده آل رسیده باشد. و با پایان یافتن آن، هشتمین روز ابدی آغاز می‌شود، دورانی که زمان دیگر از مفهوم وجودی برخوردار نیست.

پرداشت نهانی

خونخ، از جایگاه خاصی در ادبیات آخر زمان برخوردار بوده است، به ویژه در دوره هلنیستی یهودیت (قرن سوم قبل از میلاد تا قرن سوم پس از میلاد). او در ابتدا تنها به دلیل ایمان و تقوای خود مورد احترام بود، بعدها اعتقاد بر این بود که او دریافت کننده دانش پنهانی از جانب خداوند است. داستان خونخ منعکس کننده بسیاری از ویژگی‌های اسطوره‌های بابلی است.

اول خونخ مجموعه‌ای از چندین اثر مجزا است که بیشتر آنها دوران آخر زمان را به تصویر می‌کشند. قدیمی‌ترین بخش آن «آخرالزمان هفته‌ها» است که به نظر می‌آید اندکی قبل از قیام مکابیان در سال ۱۶۷ قبل از میلاد علیه سلوکیان نوشته شده است. بخش‌های دیگر، به ویژه آنهایی که با گمانه زنی‌های نجومی و کیهانی

ارتباط دارند، به سختی می‌توان تاریخ گذاری کرد. به دلیل دیدگاه‌های خاص این کتاب در مورد مسیحیت، تجرد، و سرنوشت روح پس از مرگ، بخش‌هایی از اول خنوخ ممکن است از جامعه یهودیان اسن در قمران سرچشمه گرفته یا تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد. با این حال، هیچ قطعه‌ای از طولانی‌ترین بخش اثر (فصل ۳۷ تا ۷۱)، در میان نوشته‌های قمران یافت نشده است. این امر باعث شده است تا محققان این نظریه را مطرح کنند که این بخش احتمالاً در قرن دوم پس از میلاد توسط یک مسیحی یهودی نوشته شده است که می‌خواسته است نظریات آخرت شناختی خود را با اقتدار خنوخ آغشته کند و از اینرو کار خود را به چهار نوشته قدیمی‌تر خنوخ اضافه کرده است.

با این حال، در اکثر کشورها تا همین اواخر، تقریباً تمام تحقیقات انجام شده در مورد این اثر که از ادبیات دوران اولیه به جا مانده است ماهیتی تاریخی داشته است. به این معنا که متن در جهان باستان به چه معناست و چگونه بر پدیده‌ها و متون دیگر در آن محیط پرتو می‌افکند. و متأسفانه عملاً در مورد اینکه خود متن چه الهیاتی را در خود جا داده است هیچ مطالعه جدی انجام نشده است.

سوداپیگرافا چیست؟

سوداپیگرافا یا Pseudepigrapha از ریشه کلمه یونانی pseudo به معنای نادرست و epigraphic به معنای نوشتن گرفته شده است و به مفهوم نوشته نادرست یا نوشته کاذب می‌باشد. این کتاب‌ها آثاری هستند که توسط نویسندگان ناشناس نوشته شده‌اند که سعی کرده‌اند با استفاده از نام یک شخصیت مشهور کتاب مقدس، خوانندگانی را به دست آورند.

در واقع دست نوشته منتسب به نویسندگانی است که آن را نوشته است. در الهیات مسیحی، به مجموعه‌ای از آثار مذهبی یهودیان دوران باستان اشاره دارد که به بزرگان یا دیگر شخصیت‌های مهم کتاب مقدس نسبت داده می‌شود، اما در واقع توسط آن نویسندگان نوشته نشده است. این اصطلاح اغلب به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که بین دوره عهد قدیم و عهد جدید و در مابین سالهای ۳۰۰ قبل از میلاد تا ۳۰۰ پس از میلاد به نگارش درآمده و اکثراً به زبان یونانی یا آرامی هستند.

کتاب اسرار خنوخ یکی از کتابهایی است که به عنوان کتابهای سوداپیگرافا شناخته شده است. اغلب شاخه‌های مسیحیت، این کتابها را در بین مجموعه کتابهای

الهامی قرار نداده و آنها را به رسمیت نمی‌شناسند.

خنوخ در کتاب مقدس

خَنُوخ نام پسر یارد بود. زمانی که خَنُوخ بدنیا آمد، یارد صد و شصت و دو ساله بود. خَنُوخ در سن شصت و پنج سالگی صاحب پسری به نام مَتوشالِح گردید و پس از آن سیصد سال با خداوند راه رفت و صاحب پسران و دخترانی شد و زمانی که سیصد و شصت و پنج سال داشت، توسط خداوند و قبل از مرگ، به آسمان بالا برده شد.

نام وی در نسب نامه عیسی، کتاب لوقا برده شده است. پولس در کتاب عبرانیان، از خَنُوخ به عنوان فردی از مردان ایمان نام برده است. در رساله یهودا، وی از خَنُوخ نقل قول کرده است که نشان دهنده وجود کتابی از خَنُوخ می‌باشد. در کتاب مقدس به غیر از خَنُوخ، تنها ایلای نبی بوده است که بدون تجربه مرگ، به آسمان بالا برده شده است و این نشان دهنده ایمان محکم خَنُوخ به خداوند می‌باشد. بنا بر نقل قول یهودا از کتاب خَنُوخ، در دوران وی بی دینی، گناه و فساد رواج داشته و خَنُوخ آنان را واگذار به داوری خداوند کرده است.

بسیاری از ما چیزهای زیادی درباره خنوخ نمی‌دانیم، کسی که مستقیماً به آسمان برده شد. او در پیدایش ظاهر می‌شود و به محض اینکه پا به صحنه می‌گذارد، به آسمان قدم می‌گذارد.

ما خنوخ را در کتاب عبرانیان در فصل ۱۱ در بین قهرمانان ایمان می‌بینیم که با بزرگان دیگری مانند ابراهیم فهرست شده است.

به نظر می‌رسد که به دلیل ایمان زیادش از مرگ می‌گریزد. خنوخ نمونه‌ای است از آنچه در طول رستاخیز اتفاق خواهد افتاد. در یک نقطه در طول زمان در هنگام رستاخیز مردگان از مرگ، خداوند ایمانداران را به آسمان خواهد برد، همان طور که در مورد خنوخ چنین کرد.

خنوخ چند صد سال قبل از طوفان بزرگ می‌زیست. ما می‌بینیم که ساکنان زمین در این دوره زمانی به انحطاط اخلاقی کامل می‌رسند. ما مردی با ایمان و پارسا را می‌بینیم که در میان نسلی شرور زندگی می‌کند، مانند ایلایا در زمان آخاب.

ما می‌بینیم که کتاب مقدس در واقع از کتاب خنوخ نقل قول می‌کند. چنین اشاراتی را در یهودا ۱۴:۱-۱۵ و دوم پطرس می‌بینیم. به نظر می‌رسد که هر دوی این قسمت‌ها بخش‌هایی از کتاب خنوخ را ترسیم می‌کنند. با این حال، باید به خاطر داشته باشیم که رسولان از منابع خارج از کتاب مقدس استفاده می‌کرده‌اند.

در هر صورت، کتاب خنوخ یک متن آخرالزمانی است که در مورد پایان جهان، فرشتگان، نفیلم‌ها، پیشگویی‌ها و مجازات‌های شریران پس از سیل بحث می‌کند. این تا حدودی متنی موازی با آنچه است که در مکاشفه می‌بینیم. ما به عنوان یک مسیحی در دنیایی زندگی می‌کنیم که به طور فزاینده‌ای از نظر اخلاقی فاسد شده و به پایان خواهد رسید.

مسیحیان در آخر زمان یک ربایش را تجربه خواهند کرد. همچنین توجه به این نکته مهم است که در اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸، هم مسیحیانی که قبلاً مرده‌اند و هم آنهایی که هنوز زنده هستند با هم در این رویداد شرکت خواهند کرد. بنابراین، در هر صورت، ما رستاخیز را تجربه خواهیم کرد. و در آن زمان، مانند خنوخ، مسیحیان به آسمان ربوده خواهند شد.

همچنین می‌توانیم ببینیم که خدا می‌تواند حتی از طریق منابعی خارج از کتاب مقدس صحبت کند. ما باید بصیرت به خرج دهیم، تا بفهمیم چه چیزی درست است و چه چیزی درست نیست. اما همانطور که رسولان از فیلسوفان و شاعران سکولار نقل قول می‌کنند، می‌توان هسته‌های حقیقت خدا را در ادبیات دیگر نیز یافت.



رویاری خنوخ با دو فرشته خدا

۱ مردی حکیم و خردمند، و استاد بزرگی بود که خداوند نسبت به او محبت داشت و او را پذیرفت تا بالاترین جایگاه‌ها را ببیند و شاهدهی عینی برای قلمرو حکیمانه و بزرگ و غیر قابل تصور و تغییر ناپذیر خدای قادر متعال باشد. جایگاه بسیار شگفت انگیز و با شکوه و نورانی که خادمین خداوند که سراسر از چشم پوشیده شده بودند در آن حضور داشتند.

در آنجا تخت دست نیافتنی خداوند، و لشکریان روحانی فاقد جسم که از ظاهر و رتبه‌های متفاوت برخوردار بودند به چشم می‌خوردند. و از خدمت وصف ناپذیر انبوه موجودات با منظرهای مختلف و سروده‌های غیر قابل بیان لشکر کروبیان، و نور بیکران و بی حد لبریز بود.

۲ او در آن هنگام گفت: هنگامی که یکصد و شصت و پنج سال از عمر من گذشته بود، پسر من متوشالاح به دنیا آمد.

۳ پس از آن نیز دویست سال زندگی کردم و سالهای زندگی من در مجموع به سیصد و شصت و پنج سال رسید.

۴ روز اول ماه در خانه‌ام تنها بودم و روی تختم استراحت می‌کردم که به خواب فرو رفتم.

۵ و چون خواب بودم، نگرانی شدیدی سراسر قلب مرا فرا گرفت و در خواب گریه می‌کردم و نمی‌توانستم بفهمم که این نگرانی چیست و چه اتفاقی برای من رخ خواهد داد.

۶ دو مرد بر من ظاهر شدند که بسیار تنومند بودند، به طوری که هرگز چنین چیزی بر روی زمین ندیده بودم. چهره‌هایشان مثل خورشید می‌درخشید، چشم‌هایشان هم مثل نوری سوزان، و از لب‌هایشان آتشی بیرون می‌آمد. لباس‌هایشان در ظاهر ارغوانی بود و آوازهای مختلفی از دهانشان خارج می‌شد، بال‌هایشان از زر درخشنده‌تر و دست‌هایشان از برف سفیدتر بود.

۷ آنها بالای سر من ایستادند و شروع کرده مرا به نام صدا زدند.

۸ من از خواب برخاستم و آن دو مرد را به وضوح دیدم که در مقابل من ایستاده

بودند.

۹ و من به آنها سلام کردم و ترس مرا فرا گرفت چنانچه صورتم از وحشت دگرگون شد و آن مردان به من گفتند:

۱۰ ای خنوخ شجاع باش، نترس. خدای ابدی ما را به سوی تو فرستاده و امروز و هم اینک با ما به آسمان صعود خواهی کرد. از اینرو به پسران خود و تمامی اهل خانه خود آنچه را که بدون حضور تو بر روی زمین در خانه تو انجام خواهند داد، خواهی گفت و هیچ کس جویای تو نخواهد شد تا خداوند تو را به آنها باز گرداند.

۱۱ و من بی درنگ از آنها اطاعت کردم و از خانه خود بیرون آمدم و همانطور که دستور داده بودند به در خانه پسرانم رفتم و متوشالغ و ریجیم و گیداد را احضار کرده و همه آن چیزهای شگفت انگیزی را که آن مردان به من گفته بودند برای ایشان بازگو کردم.

۲

دستورات خنوخ به پسرانش

۱ ای فرزندان من، به من گوش فرا دهید، نمی‌دانم به کجا می‌روم یا چه اتفاقی برای من رخ خواهد داد. پس اکنون ای فرزندان من به شما می‌گویم: روی خود را در برابر بُتهای باطلی که آسمان و زمین را نساخته‌اند از خدا بر نگردانید. زیرا هم اینها و هم پرستش کنندگان آنها هلاک خواهند شد، و باشد خداوند دلهای شما را در ترس خود پایدار سازد. و اکنون، فرزندان من، هیچ کس برای جستجوی من اقدام نکند، تا زمانی که خداوند مرا به شما بازگرداند.

۳

چگونه فرشتگان خنوخ را به آسمان اول بردند

۱ وقتی که خنوخ از خبر دادن به پسرانش آسوده شد، فرشتگان او را بر بال‌های خود گرفته و به آسمان اول بردند و بر بالای ابرها قرار دادند. و در آنجا نگاه کردم و دوباره به بالاتر نگاه کردم و فضای لایتناهی را دیدم و مرا در آسمان اول گذاشته و دریای بسیار بزرگی را به من نشان دادند که از دریا‌های زمین بسیار بزرگتر بود.

۴

فرشتگانی که بر ستارگان حکومت می‌کنند

۱ آنها بزرگان و فرمانروایان نظام ستارگان را پیش روی من آوردند و دویست فرشته را به من نشان دادند که بر ستارگان فرمانروایی و در آسمانها خدمت می‌کردند. و با بال‌های خود پرواز کرده و به دور دریانوردان چرخ می‌زدند.

۵

چگونه فرشتگان انبارهای برف را نگه می‌دارند

۱ و در آنجا به پایین نگاه کردم و مخزنهای برف و فرشتگانی را دیدم که از این انبارهای هولناک حفاظت می‌کردند و ابرهایی را که از آنجا داخل و خارج می‌شدند.

۶

شب‌نم و روغن زیتون و گلهای مختلف

۱ آنها مخازن شب‌نم را به من نشان دادند، که مانند روغن زیتون، و شکل ظاهری آن مانند تمام گل‌های زمینی بود. علاوه بر این، فرشتگان بسیاری از چنین مخازنی محافظت کرده، و اینکه چگونه این مخازن را باز و بسته می‌کنند به چشم مشاهده کردم.

۷

چگونه برده شدن خنوخ به آسمان دوم

۱ و آن مردان مرا گرفتند و به آسمان دوم بردند و ظلمتی بزرگتر از تاریکی زمینی را به من نشان دادند و در آنجا زندانیانی را دیدم که به دار آویزان شده بودند و از آنها مراقبت شده و منتظر روز داوری بزرگ و بی پایان بودند و این فرشتگان یا ارواح دارای ظاهری بسیار تاریکتر از هر تاریکی زمینی بودند، و در تمامی ساعات بی وقفه گریه می‌کردند.

۲ به مردانی که با من بودند گفتم: چرا اینها پیوسته مورد عذاب قرار می‌گیرند؟ آنها به من گفتند: اینها مرتدین خدا هستند که از دستورات خدا اطاعت نکردند،

بلکه با اراده خود مشورت کردند و با سرور و رئیس خود که او نیز در آسمان پنجم بسته شده است از خدا روی بر گردانیدند.

۳ من برای آنها بسیار متأثر شدم و آنها به من سلام کردند و گفتند: ای مرد خدا، برای ما در حضور خداوند دعا کن. و من به آنها پاسخ دادم: من مرد فانی کیستم که برای فرشتگان آسمان دعا کنم؟ هیچ کس نمی‌داند که به کجا می‌روم یا چه بلایی بر سر من می‌آید؟ یا چه کسی برای خود من دعا خواهد کرد؟



رفتن خنوخ به آسمان سوم

۱ آن مردان مرا از آنجا به آسمان سوم بردند و در آنجا گذاشتند. و به پایین نگاه کردم و محصول این مکانها را دیدم که هرگز فایده و خیریت آنها به درستی شناخته نشده است.

۲ همه درختان گل دار را به همراه میوه‌هایشان دیدم که بسیار خوشبو و معطر بودند و بوی بسیار خوشبویی از تمام غذاهایی که از آنها درست کرده بودند در هوا پخش شده و به مشام می‌رسید.

۳ هنگامی که خداوند به فردوس می‌رود و در آنجا آرامی می‌گیرد؛ در میان درختان حیات، ین درخت از نیکی و عطر وصف ناپذیری برخوردار بود و بیش از هر چیز دیگری که وجود دارد تزئین شده بود. و به نظر می‌رسید که گویا از هر طرف با طلا و سرخاب و آتش پوشیده شده است و همه میوه‌ها را به ثمر می‌آورد.

۴ ریشه این درخت در باغ انتهای زمین قرار گرفته است.

۵ و فردوس نیز میان تباهی و حیات قرار گرفته است.

۶ دو چشمه از آن بیرون می‌آید که در آنها غسل و شیر جاری شده است و از سرچشمه آنها روغن و شراب به بیرون سرازیر می‌شود و آنها به چهار قسمت تقسیم می‌شوند و به آرامی مانند گرداب می‌چرخند و به میان تباهی و حیات در باغ عدن فرو می‌روند.

۷ و از آنجا در امتداد زمین پیش می‌روند، و حتی مانند دیگر عناصر، در محور چرخش خود، تغییر و تحول ایجاد می‌کنند.

۸ در اینجا هیچ درخت بی ثمری نیست و هر مکانی دارای برکت است.

۹ سیصد فرشته بسیار درخشان در آنجا حضور دارند که از باغ حفاظت می‌کنند. و با آوازهای خوش نوا و بی وقفه و سرودهایی که هرگز به پایان نمی‌رسد، در تمامی روز و ساعت خداوند را خدمت می‌کنند.

۱۰ من گفتم: «این مکان چقدر شیرین و دلپذیر است»، و آن مردان به من پاسخ دادند:

۹

نشان دادن جایگاه صالحان و رحم کنندگان به خنوخ

۱ ای خنوخ، این مکان برای پارسایان و عادلانی فراهم شده که هر نوع ظلمی را از جانب آزار دهندگان خود تحمل می‌کنند، کسانی که روی خود را از گناه بر می‌گردانند، و به عدالت دآوری و قضاوت می‌کنند، و به گرسنگان نان می‌دهند، و برهنگان را با لباس می‌پوشانند، و افتادگان را بلند کرده و به یتیمان رنج دیده کمک می‌کنند؛ این مکان به عنوان میراث ابدی برای آنهایی آماده شده است که بدون تقصیر و گناه در پیشگاه خداوند راه می‌روند و به تنهایی او را خدمت می‌کنند.

۱۰

نشان دادن مکانهای دهشتناک و عذاب‌های مختلف به خنوخ

۱ آن دو مرد مرا به سمت شمال بردند و در آنجا مکان بسیار وحشتناکی را به من نشان دادند و در آن مکان انواع عذاب‌ها وجود داشت: ظلمتی عظیم و بدون هر گونه روشنایی، و هیچ نوری در آنجا وجود نداشت، اما آتش تیره‌ای پیوسته شعله‌ور است و نه‌ری آتشین از آن بیرون می‌آید و در آن مکان همه جا آتش جاری است؛ همه جا را سرما و یخبندان و تشنگی و لرز فرا گرفته است. در حالی که بند و زنجیرهای بسیار بیداد می‌کنند و فرشتگان ترسناک و بی رحمند، و با سلاح غضب، و بدون هیچ شفقتی، عذاب را جاری می‌سازند. من گفتم:

۲ «وای، وای، این مکان چقدر وحشتناک است».

۳ و آن مردان به من گفتند: ای خنوخ، این مکان برای کسانی آماده شده است

که نسبت به خدا بی حرمتی می‌کنند، کسانی که بر روی زمین و بر خلاف طبیعت گناه می‌کنند، لواط با کودکان به روش سدومیان، افسون، سحر و جادوگری، و جادوهای شیطانی؛ و کسانی که به اعمال شریرانه خود می‌بالند، و دست به دزدی، دروغ، فحش، حسادت، کینه توزی، زنا، قتل، و لعنت می‌زنند، کسانی که جان مردم را می‌گیرند، و از فقرا می‌دزدند و خود را غنی و ثروتمند می‌سازند. و برای منفعت خود، به آنها صدمه زده و آسیب می‌رسانند. کسانی که می‌توانستند تهیدستی را سیر کند، اما او را به حال خود رها کردند تا از گرسنگی بمیرد. قادر به پوشاندن لباس بر فقیران بودند اما آنها را برهنه رها کردند. کسانی که خالق خود را نشناختند و به خدایان بی روح و بی جان که نه می‌بینند و نه می‌شنوند، و به خدایان باطل سر تعظیم فرود آوردند، کسانی که بت‌های تراشیده می‌سازند و در مقابل تمثال‌های ساخت دست خود سجده می‌کنند، این مکان همچون یک میراث ابدی برای همه آنها آماده شده است.

۱۱

خنوخ در آسمان چهارم، در مسیر خورشید و ماه

۱ آن مردان مرا گرفتند و به آسمان چهارم بردند و تمام حرکت‌های متوالی و تمام پرتوهای نور خورشید و ماه را به من نشان دادند.

۲ رفت و آمد ایشان را اندازه گرفتم و نور ایشان را مقایسه کردم و دیدم که نور خورشید از نور ماه بیشتر است.

۳ مدار آنها و چرخ‌هایی که روی آنها حرکت می‌کنند، درست مثل باد، با سرعت بسیار شگفت‌انگیزی می‌گذرد، و روز و شب که از حرکت نمی‌ایستند.

۴ عبور و بازگشت آن همراه با چهار ستاره بزرگ است، و هر ستاره در زیر خود هزار ستاره دارد، که در سمت راست چرخ خورشید قرار دارند، و چهار ستاره نیز به همین صورت در سمت چپ قرار گرفته است که هر ستاره نیز زیر خود هزار ستاره دارد. مجموعاً هشت هزار ستاره که به طور مداوم با خورشید می‌تابند.

۵ و در روز پانزده هزار فرشته و در شب هزار فرشته در آنجا حضور دارند.

۶ فرشتگانی که شش بال دارند با سایر فرشتگان قبل از چرخ خورشید و درون شعله‌های آتش می‌آیند. و همچنین صد فرشته خورشید را افروخته می‌کنند و آن را روشن نگاه می‌دارند.

۱۲

عناصر شگفت انگیز خورشید

۱ نگرستم و دیگر عناصر پرنده خورشید را دیدم که نام‌هایشان ققنوس و چالکیدرا است، شگفت انگیز و حیرت آور، با پاها و دم‌هایی به شکل شیر، و سر تمساح، که ظاهرشان ارغوانی رنگ و مانند رنگین کمان بود؛ اندازه آنها نهصد برابر اندازه طبیعی و بال‌هایشان مانند بال‌های فرشتگان بود و هر کدام دوازده بال داشتند و همان طور که از جانب خدا به آنها دستور داده شده است گرما و شبنم را با خود به همراه می‌آورند.

۲ این گونه خورشید در مدار خود می‌چرخد و رفت و آمد می‌کند و زیر آسمان طلوع کرده و در مسیرش با نور پرتوهایش بی وقفه به زیر زمین می‌تابد.

۱۳

خنوخ در شرق دروازه‌های خورشید

۱ آن مردان مرا به مشرق بردند و نزد دروازه‌های خورشید گذاشتند، جایی که خورشید بر حسب تنظیم فصول و مدار ماه‌های تمام سال و تعداد ساعات شبانه روز بیرون می‌آید.

۲ و شش دروازه را دیدم که باز است و عرض هر دروازه شصت و یک و یک چهارم استاد بود (معادل ۱۱۳۳۰ متر) و آنها را به دقت اندازه گرفتم و متوجه شدم که خورشید از درون آن خارج شده و به سمت مغرب می‌رود. و این بطور یکنواخت ادامه پیدا کرده و در تمام ماه‌ها برآمده و برحسب ترتیب فصل‌ها از شش دروازه باز می‌گردد. و بدینسان دوره کل سال پس از چهار فصل به پایان می‌رسد.

۱۴

بردن خنوخ به غرب توسط فرشتگان

۱ دوباره آن مردان مرا به قسمت‌های غربی بردند و شش دروازه بزرگ باز را به من نشان دادند که متناظر و قرینه دروازه‌های شرقی قرار داشت. و خورشید در مقابل طلوع، به تعداد روزهای سیصد و شصت و پنج و ربع غروب می‌کرد.

۲ و به این ترتیب دوباره به دروازه‌های غربی فرود می‌آید و نور خود و عظمت درخشندگی خود را به زیر زمین فرو می‌برد. زیرا که تاج درخشندگی آن نزد خداوند در آسمان است و چهارصد فرشته از آن محافظت می‌کنند، در حالی که خورشید بر چرخ زیر زمین می‌چرخد و هفت ساعت کامل در شب می‌ایستد و نیمی از مسیر خود را زیر زمین می‌گذراند. هنگامی که در ساعت هشتم شب به سمت مشرق به پیش می‌رود، درخشش و تاج نورانی خود را می‌آورد و شعله‌های خورشید از آتش سر می‌کشند.

۱۵

عناصر خورشید، آواز ققنوس و چالکیدرا

۱ سپس عناصر خورشید که ققنوس و چالکیدرا نامیده می‌شوند آواز سر می‌دهند، پس هر پرنده‌ای با بال‌های خود به پرواز می‌پردازد و بخاطر خالق نور دهنده شادی می‌کند و به فرمان خداوند آواز سر می‌دهند.

۲ خالق نور می‌آید تا به تمام جهان روشنایی دهد و نگهبان صبح از پرتوهای خورشید شکل می‌گیرد و خورشید از زمین سر بیرون می‌آورد و درخشندگی خود را می‌گیرد تا تمام صورت جهان را روشن کند. و آنها بدین صورت، محاسبه حرکت خورشید را به من نشان دادند.

۳ دروازه‌هایی که به آن وارد می‌شود، دروازه‌های بزرگ محاسبه ساعات سال است. از این جهت خورشید خلقت عظیمی است که گردش آن بیست و هشت سال طول می‌کشد و کار آن دوباره از ابتدا شروع می‌شود.

۱۶

قرار دادن خنوخ در شرق در مسیر ماه

۱ آن مردان مسیر دیگر ماه را به من نشان دادند، دوازده دروازه بزرگ که از مغرب به مشرق مزین و برقرار شده بود، و ماه در زمانهای معین از درون این دروازه‌ها داخل و خارج می‌شد.

۲ ماه از دروازه اول به سمت مکان‌های غربی خورشید می‌رود، مدت زمان آن بر این اساس است: از اولین دروازه دقیقاً سی و یک روز، از دومین دروازه دقیقاً با

سی و یک روز، در سومین با سی روز دقیقاً. تا چهارم با سی روز دقیقاً، تا پنجم با سی و یک روز دقیقاً، توسط ششم با سی و یک روز دقیقاً، توسط هفتم با سی روز دقیقاً، توسط هشتم با سی و یک روز کامل، تا نهم با سی و یک روز دقیقاً، دهم با سی روز کامل، یازدهم با سی و یک روز دقیقاً، و دوازدهمین دروازه نیز با بیست و هشت روز دقیقاً.

۳ و از دروازه‌های شرقی به ترتیب و به تعداد به سمت دروازه‌های غربی حرکت می‌کند و سیصد و شصت و پنج و یک ربع سال شمسی را به پایان می‌رساند، در حالی که سال قمری سیصد و پنجاه و چهار است و دوازده روز از چرخش سال شمسی کمتر است که از اینرو آنرا سال قمری می‌گویند.

۴ بنابراین، مدار بزرگ نیز شامل پانصد و سی و دو سال می‌شود.

۵ یک ربع روز برای سه سال به حساب آورده نمی‌شود و در سال چهارم دقیقاً یک روز به آن اضافه می‌کنند.

۶ بنابراین آنرا به مدت سه سال در خارج آسمان نگه می‌دارند و به تعداد روزها اضافه نمی‌شوند، زیرا آنها زمان سال‌ها را تغییر می‌دهند یا برای تکمیل شدن، دو ماه جدید به آن اضافه و یا دو ماه از آن کم می‌کنند.

۷ و هنگامی که دروازه‌های غربی به انتها می‌رسد، باز می‌گردد و به سمت شرق و به سمت نور پیش می‌رود، و به این ترتیب روز و شب در مدارهای آسمانی خود و پایین‌تر از همه مدارها حرکت می‌کنند، سریع‌تر از بادهای آسمانی، و ارواح و عناصر و فرشتگان که هر یک از آنها شش بال دارند پرواز می‌کنند.

۸ این مدار هفت دوره در طی نوزده سال دارد.

۱۷

سرودهای غیر قابل توصیف فرشتگان

۱ در میان آسمانها سربازان مسلحی را دیدم که با طبل و ارغنون، و با صدایی دلنشین و بی وقفه، و سرودهای گوناگون، که توصیف آن غیر ممکن است، در خدمت خداوند بودند و او را پرستش می‌کردند. این همایش هر ذهنی را شگفت زده می‌کرد، آوای آن فرشتگان بسیار اعجاب انگیز و حیرت آور بود و من از شنیدن آن لذت بردم.

بردن خنوخ به آسمان پنجم

۱ آن مردان مرا به آسمان پنجم برده و در آنجا قرار دادند. در آنجا سربازان بسیار و بی شماری دیدم که گریگوری (فرشتگان ناظر) نامیده می‌شدند که ظاهری انسانی داشتند و هیکل آنها از غول‌های بزرگ هم بزرگتر بود. دارای چهره‌هایی پژمرده بودند و سکوتی همیشگی بر دهان خود داشتند و در آسمان پنجم هیچ خدمتی نمی‌کردند، از اینرو به مردانی که با من بودند گفتم:

۲ چرا اینها بسیار پژمرده و چهره‌هایشان عبوس و دهانشان خاموش است و چگونه هیچ خدمتی در این آسمان انجام نمی‌دهند؟

۳ آنها به من گفتند: اینها فرشتگان ناظر هستند که با رئیس و ارباب خود شیطان، خداوند نور را رد کردند و بعد از آنها نیز کسانی هستند که در ظلمت بی انتها در آسمان دوم محبوس شده‌اند و سه نفر از آنها از تخت خداوند به سوی زمین و در مکان حرمون فرو افتادند. و عهد خود را بر دامنه تپه حرمون شکستند و دختران انسان را دیدند که چقدر خوب و نیکو هستند، و از آنها برای خودشان همسرانی اختیار کردند و زمین را با اعمال خود آلوده کردند، و در تمام دوران حیات خود، قوانین خدا را زیر پا گذاشته و با دختران انسان، آمیزش کردند و انسانهای تنومندی همچون غول تولد یافته و خصومت و دشمنی پدیدار شد.

۴ از این رو خدا آنها را مورد داوری و قضاوت قرار داد، و آنها برای برادران خود می‌گیرند و در روز بزرگ خداوند مجازات خواهند شد.

۵ و به فرشتگان ناظر گفتم: برادران شما و کارهایشان و عذابهای بزرگشان را دیدم و برایشان دعا کردم، اما خداوند آنها را محکوم کرده است که در زیر زمین باشند تا زمانیکه آسمان و زمین برای همیشه از بین برود.

۶ به آنها گفتم: ای برادران، چرا منتظر می‌مانید و در حضور خداوند خدمت و پرستش نمی‌کنید و خدمات خود را پیش روی خداوند قرار نمی‌دهید، باشد که شاید خشم خداوند از شما دور شود؟

۷ آنها به توصیه من گوش دادند و با چهار مقام در آسمان سخن گفتند. و همانطور که من با آن دو مرد ایستاده بودم، چهار شیپور با صدایی دلنشین و با هم شروع به نواختن کردند، و فرشتگان ناظر با یک صدا سرود می‌خواندند، و

صدای آنها به طرزی ترحم انگیز و متأثر کننده به حضور خداوند بلند می‌شد.

۱۹

بردن خنوخ به آسمان ششم

۱ آن مردان از آنجا مرا به آسمان ششم بردند، و در آنجا هفت گروه از فرشتگان را دیدم که بسیار درخشان و بسیار باشکوه بودند، و چهره آنها نورانی و بیشتر از درخشش خورشید می‌درخشید، و هیچ تفاوتی در چهره، رفتار، یا طرز لباس پوشیدن آنها نبود. اینها دستوراتی صادر می‌کنند و حرکت ستارگان و گردش ماه یا تحولات خورشید و فرمانروایی درست بر جهان را، نظم و آرایش می‌دهند.

۲ و چون شرارت را می‌بینند امر و دستور می‌دهند و با صدای بلند، سرودهای دلنشین و ستایشی می‌خوانند.

۳ اینها فرشتگان اعظم هستند که بالاتر از سایر فرشتگان قرار دارند و تمام زندگی خود را در آسمان و زمین می‌گذرانند، و فرشتگانی که بر فصول و سالها نظارت دارند. فرشتگانی که جهت نظارت بر رودخانه‌ها و دریاها و بر میوه‌های زمین منصوب شده‌اند. آنها بر علفها کنترل دارند و به همه، و به هر موجود زنده غذا می‌دهند، و فرشتگانی هستند که همه جان و روح انسان‌ها و همه اعمال و زندگی آنها را نوشته و به حضور خداوند می‌برند. در میان آنها شش ققنوس و شش کروبلی (فرشتگان محافظ) و شش شش بال دائماً هم صدا و با یک نوا می‌خوانند و نمی‌توان آوای آنها را توصیف کرد و آنها در حضور خداوند و در زیر تخت پادشاهی او شادی می‌کنند.

۲۰

برده شدن خنوخ به آسمان هفتم

۱ آن دو مرد مرا از آنجا به آسمان هفتم بالا بردند، و من در آنجا نور بسیار عظیم و لشکرهای آتشین از فرشتگان اعظم، نیروهای غیر جسمانی، و قلمروها، دستورات و حکومت‌ها، کروبیان (فرشتگان محافظ) و سرافین (فرشتگان ستایش کننده)، تاج و تخت‌ها و موجودات سراسر پوشیده از چشم دیدم. نه دسته بسیار بزرگ، و مکانهای مورد لطف و نظر خداوند را دیدم، از اینرو ترسیدم و از وحشت شدید شروع به لرزیدن کردم و آن مردان مرا گرفتند و به دنبال خود بردند و به من

گفتند:

۲ ای خنوخ شهامت داشته باش، نترس و خداوند را از راه دور به من نشان داد که بر تخت بسیار بلند خود نشسته است. از اینرو که خداوند در آسمان دهم آنجا ساکن است، پس چه چیز دیگری می‌تواند در آنجا وجود داشته باشد؟

۳ در آسمان دهم خود خدا حضور دارد، که در زبان عبری او را عَرَوَات (پدر خلقت) می‌نامند.

۴ و همه لشکریان آسمانی می‌آمدند و بر طبق رتبه خود در ده ردیف می‌ایستادند و در حضور خداوند تعظیم می‌کردند و دوباره با شادی و خوشی به مکانهای خود باز می‌گشتند. در نور بی کران با نوایی ظریف و لطیف، سرود خوانان می‌گفتند که با شکوه تمام در خدمت و پرستش او هستند.

۲۱

ترک خنوخ توسط فرشتگان

۱ کروبیان و سرافیم‌ها که در اطراف تخت ایستاده‌اند، دارای شش بال و پوشیده از چشم هستند از آنجا خارج نمی‌شوند، در حضور خداوند می‌ایستند و اراده او را انجام می‌دهند، و تمام تخت او را می‌پوشانند و با صدای ملایم و دلنواز در حضور خداوند سرود می‌خوانند: قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق، که پُر است آسمان و زمین از جلال تو.

۲ چون همه اینها را دیدم، آن مردان به من گفتند: ای خنوخ، تا اینجا به ما دستور داده شده که با تو سفر کنیم، و سپس آنها مرا ترک کردند و من دیگر آنها را ندیدم.

۳ من در پایان آسمان هفتم تنها ماندم و ترسیدم و به روی صورت خود افتادم و با خود گفتم: وای بر من چه بر سر من آمده است؟

۴ و خداوند یکی از با شکوهترین فرشتگان خود را به نام جبرئیل فرستاد و به من گفت: ای خنوخ شهامت داشته باش، نترس، در ابدیت و در حضور خداوند بایست، برخیز، و با من بیا.

۵ او را اجابت کردم و با خود گفتم: خداوند جانم از وحشت و لرز در حال جدا شدن از بدن من است و مردانی را که به آنها توکل کرده بودم و مرا به این مکان

آورده بودم فرا خواندم و با آنها به حضور خداوند رفتم.
 ۶ و جبرئیل مرا گرفت، مانند برگی که باد آن را بر گرفته باشد، و مرا در مقابل خداوند قرار داد.

۷ و آسمان هشتم را دیدم که به زبان عبری موزلوت (صورت‌های فلکی) نامیده می‌شود، تغییر دهنده فصول، خشکسالی و رطوبت، و دوازده صورت فلکی و مدار آنها را مشاهده کردم که در بالای آسمان هفتم قرار داشتند.

۸ و آسمان نهم را دیدم که در عبری کوچاویم نامیده می‌شود، جایی که خانه‌های آسمانی دوازده برج فلکی در مدار خود قرار دارند.

۲۲

هدایت خنوخ به پیشگاه خداوند

۱ در آسمان دهم که به آن آراوت (بالترین قسمت آسمان دهم) گفته می‌شود، سیما و ظاهر خداوند را دیدم، مانند آهنی که در آتش گداخته می‌درخشد، و بیرون آمده، جرقه‌هایی از آن بیرون پریده و می‌سوزند.

۲ بنابراین در لحظه‌ای از ابدیت من چهره خداوند را دیدم، اما چهره خداوند غیر قابل توصیف، شگفت‌انگیز و بسیار مهیب و بسیار بسیار هولناک بود.

۳ من کسی نیستم که بتوانم از وجود ناگفتنی خداوند و چهره بسیار شگفت‌انگیز او سخنی بگویم؟ و من نمی‌توانم تعداد فرامین بسیار و صداهاى مختلف او را بازگو کنم، تخت خداوند بسیار بزرگ است و با دست ساخته نشده است، و چه کسی می‌تواند از تعداد کسانی که در اطراف تخت او ایستاده‌اند، لشکر کروبیان و سرافیم‌ها، و سرودهای بی وقفه آنها و زیبایی وصف‌ناپذیر او، و از عظمت غیر قابل بیان شکوه و جلال او چیزی بگوید.

۴ من به خاک افتادم و در حضور خداوند تعظیم کردم و خداوند با دهان خود به من گفت:

۵ ای خنوخ شهامت داشته باش، نترس، برخیز و در ابدیت در برابر من بایست.

۶ میکائیل رئیس فرشتگان اعظم مرا بلند کرد و به پیشگاه خداوند برد.

۷ و خداوند به خادمان خود که آنها را مورد آزمایش قرار می‌داد گفت: بگذارید

خنوخ در ابدیت در حضور من بایستد، و با شکوهترین آنها به خداوند تعظیم کردند و گفتند: باشد که خنوخ مطابق کلام تو عمل کند.

۸ و خداوند به میکائیل گفت: برو و خنوخ را از جامه‌های زمینی‌اش خارج ساز و او را به عطر شیرین من مسح کن و او را در جامه‌های جلال من قرار بده.

۹ میکائیل همان کاری را کرد که خداوند به او گفته بود. مرا مسح کرد و لباس پوشانید و ظاهر آن روغن مسح بیش از هر نوری درخشنده بود و این روغن مسح مانند شبنم شیرین و بوی آن ملایم و مانند پرتو خورشید می‌درخشید و به خود نگریستم و دیدم مانند یکی از بزرگان و شکوهمندان او شده‌ام.

۱۰ و خداوند یکی از فرشتگان خود را به نام پراوئیل (فرشته‌ای که رویدادهای آسمان را ثبت می‌کند) فرا خواند که دانش او از نظر حکمت بیشتر از فرشتگان اعظم دیگر بود و تمام اعمال خداوند را می‌نوشت. و خداوند به پراوئیل گفت: کتابها و قلم تند نویسی را از خزانه من بیرون بیاور و به خنوخ بده و کتابهای برگزیده و آرامش بخش را با دست خودت به او بسپار.

۲۳

نوشته‌های چگونگی سفر خنوخ به آسمان

۱ پراوئیل تمام اتفاقاتی را که در آسمان و زمین و دریا و تمامی عناصر و مسیره‌های حرکتی رفت و آمد آنها و صاعقه‌هایی که از رعد بیرون می‌آیند و مسیر حرکت خورشید و ماه و تغییر ستارگان، فصول، سالها، ساعات، ظهور بادها، تعداد فرشتگان، و شکل گیری سرودها و آوای آنها، و همه چیزهای بشری، زبان و اصوات و زندگی انسان‌ها، اوامر و دستورات و آوازهای دلنوازی که سروده می‌شود، و همه چیزهایی که یادگیری آنها لازم و مناسب است را برای من بازگو کرد.

۲ پراوئیل به من گفت: همه چیزهایی را که به تو گفته شد، نوشته‌ایم. بنشین و تمام نفوس بشریت را بنویس، هر تعداد از آنها که به دنیا آمده‌اند، و مکانهایی که برای ایشان و برای ابدیت آماده شده است. زیرا همه نفوس انسانها، قبل از شکل گیری جهان برای ابدیت آماده شده‌اند.

۳ دو بار و هر بار سی روز و سی شب گذشت و من همه چیز را دقیقاً نوشتم و سیصد و شصت و شش کتاب نوشتم.

۲۴

گفتگوی مستقیم خدا با خنوخ

۱ خداوند مرا احضار کرد و به من گفت: خنوخ، با جبرئیل در سمت چپ من بنشین.

۲ من به خداوند تعظیم کردم و خداوند به من گفت: خنوخ، ای محبوب من، هر آنچه را که می‌بینی، تمام چیزهایی که وجود دارند، قبل از آفرینش آنها به تو می‌گویم، همه هستی را از هیچ آفریدم. چیزهای دیدنی را از غیر دیدنی بوجود آوردم.

۳ ای خنوخ، بشنو و این سخنان مرا بپذیر، زیرا این اسرار را حتی به فرشتگان خود نگفتم. و از آفرینش آنها، و از قلمرو بی پایان خود چیزی به آنها نگفتم، زیرا آنها از خلقت من که امروز به تو می‌گویم، چیزی درک نکرده‌اند.

۴ زیرا قبل از اینکه همه چیز قابل مشاهده و رویت باشد، من به تنهایی در چیزهای نادیدنی و روحانی حرکت می‌کردم، مانند خورشید از شرق به غرب و از غرب به شرق.

۵ اما حتی خورشید نیز به خودی خود آرامی دارد، در حالی که من آرامی نیافتم، زیرا من در حال خلق همه چیز بودم، و به این فکر افتادم که ستونهای هستی را پایه گذاری کنم، و خلقتی دیدنی را به آفرینش در بیاورم.

۲۵

آمدن خداوند از عمیق‌ترین بخش‌های مرئی و نادیدنی

۱ من در ژرفا و در عمیق‌ترین مکانها دستور دادم که چیزهای مرئی (دیدنی) از نامرئی (نادیدنی) بوجود آیند، و آدوئیل (نور عظیم) با عظمت فراوان نازل شد، و من او را مشاهده کردم، و اینک، اندرون او از نور لبریز بود.

۲ من به او گفتم: آدوئیل از هم فرو بریز تا هستی مرئی و دیدنی از تو بیرون بیاید.

۳ و آدوئیل از هم فرو ریخت و نور عظیمی بیرون آمد. و من در میان نور عظیم بودم، و چنانچه نوری از نور خلق می‌شود، عصری عظیم پدید آمد و هر آنچه را

که فکر کرده بودم خلق کردم، و همه آنها را به من نشان داد.

۴ و دیدم که همه چیز نیکوست.

۵ و برای خود تختی گذاشتم و بر آن نشستم و به نور گفتم: از آنجا بالاتر برو و خود را بر تخت استوار ساز و پایه و زیر بنایی برای برترین چیزها باش.

۶ بر فراز نور هیچ چیز دیگری نیست، و سپس خم شدم و از بالای تخت خود نگاه کردم.

۲۶

احضار فرشته اعظم از اعماق زمین

۱ من برای بار دوم در اعماق با صدای بلند فریاد سر دادم و گفتم: آرچاس به نزد من بیرون آید و او به سرعت از مکان نامرئی بیرون آمد.

۲ آرچاس چابک، سنگین و بسیار سرخ منظر، بیرون آمد.

۳ و گفتم: از هم بپاش، ای آرچاس، و بگذار از تو متولد شود، و او ناپدید شد، و عصری تازه و عظیم پیش آمد، بسیار بزرگ و بسیار تاریک، که آفرینش همه چیزهای پست و پایین را در خود داشت، و دیدم که نیکوست و به او گفتم:

۴ از آنجا به پایین برو و خود را استوار بساز و پایه و ستونی برای امور زیرین باش، و چنین شد و او پایین آمد و خود را استوار ساخت و اساس و شالوده امور زیرین شد، و در زیر و پایین تاریکی چیز دیگری نیست.

۲۷

چگونه بنیان نهادن آب توسط خداوند

۱ و فرمان دادم که بخشی از نور و ظلمت گرفته شود و گفتم: غلیظ و انبوه باش و این گونه شد و با نور آن را گستراندم و به آب تبدیل شد و آن را بر تاریکی و در زیر نور گستراندم. سپس آنها را استوار ساخته و از آنها ورطه‌های عمیق بوجود آوردم و پیرامون آب را از نور بنا کردم و در درون آن هفت فلک آفریدم و آب را مانند بلور خیس و خشک، گویا مثل شیشه، و اطراف آنها و دیگر عناصر را بنا کرده و به هر یک از آنها راه خودش را نشان دادم و هفت ستاره که هر یک را در آسمان خود

قرار دادم که بدین ترتیب به راه خود می‌روند، و دیدم که همه چیز نیکوست.
 ۲ و بین نور و بین تاریکی، یعنی آب این طرف و آن طرف را از هم جدا کردم، و به نور گفتم که روز باشد و به تاریکی که شب باشد. شب گذشت و صبح فرا رسید، این بود روز اول.

۲۸

نشان دادن تمامی حکمت و قدرت خداوند به خنوخ

۱ و سپس فلک آسمانی را بنا کردم، و آبهای زیرین را که در زیر آسمان است، همه را در یک جا و به صورت کلی جمع کردم، تا از آشفته‌گی خارج شود، و چنین شد.
 ۲ از امواج دریا، یک صخره سخت و بزرگ آفریدم و از صخره خشکی را انباشته کردم و خشکی را زمین و وسط زمین را هاویه نامیدم یعنی جایی که در آن انتهایی نیست. دریاها را در یک جا جمع کرده و آنها را با یک یوغ به هم متصل کردم.
 ۳ و به دریا گفتم: اینک من برای شما حدودی ابدی تعیین می‌کنم و شما از اجزا و مکان خود جدا نخواهید شد.
 ۴ بدینسان فلک را به سرعت ساختم. و این روز را اولین روز آفرینش نامیدم.

۲۹

سپس شب و دوباره صبح شد و روز دوم بود

۱ ماهیت همه لشکریان آسمانی را با آتش به تصویر کشیدم و چشمم به صخره بسیار سخت و محکمی افتاد و از درخشش چشم من، طبیعت شگفت انگیز صاعقه بنیاد نهاده شد، که آتش در آب و آب در آتش است، و یکی دیگری را خاموش نمی‌کند و آن یکی دیگری را خشک نمی‌کند، از اینرو صاعقه از خورشید درخشان‌تر و از آب نرم‌تر و از سنگ سخت‌تر است.
 ۲ آتش بزرگی را از صخره جدا ساختم و با فرمان خود، ده لشکر فرشتگان را خلق کردم که سلاح‌هایشان آتشین و لباسشان از شعله‌های سوزان است و فرمان دادم که هر یک در جایگاه خود بایستند.
 ۳ یکی از فرشتگان از فرمانی که تحت آن بود سرپیچی کرد، و به فکر انجام کاری

غیر ممکن افتاد که تخت خود را بالاتر از ابرهای زمین قرار دهد تا بتواند از نظر رتبه با قدرت من برابری کند.

۴ او را با فرشتگانش از جایگاهی که داشتند به بیرون پرتاب کردم و او پیوسته در فضای بی انتهای هاویه در حال پرواز است.

۳۰

آفرینش آسمانها در روز سوم

۱ در روز سوم به زمین فرمان دادم که درختان بزرگ و پُر ثمر و تپه‌ها و بذری برای کاشت به بار بیاورد. و فردوس را بنا کرده و آن را محصور نمودم و فرشتگان آتشین را برای نگهبانی آن قرار دادم و بدینسان حیاتی نو در آفرینش پدید آوردم.

۲ بدینسان شب گذشت و صبح فرا رسید، و این روز چهارم بود.

۳ در روز چهارم فرمان دادم که نورهای عظیمی بر افلاک آسمانی قرار گیرد.

۴ در اولین و بالاترین فلک، ستارگان را، کرونو، و در دومی آفرودیت، در سومین آریس، در پنجمین زوئس، در ششمین فلک ارمیس، در هفتمین فلک که کوچکتر بود، ماه را قرار دادم و آن را با ستارگان کوچکتر آراستم.

۵ و در پایین، خورشید را برای روشنایی روز و ماه و ستارگان را برای روشنایی در شب قرار دادم.

۶ خورشید همچنان باید بر حسب افلاک دوازده گانه حرکت کند و من ترتیب ماهها و نام آنها و زندگی آنها و رعد و برقهایشان و ساعت‌هایشان را تعیین کردم که چگونه باید عمل کنند.

۷ بدینسان شب گذشت و صبح فرا رسید، و این روز پنجم بود.

۸ در روز پنجم به دریا فرمان دادم که ماهی‌ها و پرندگان از گونه‌های مختلف و همه حیواناتی که روی زمین می‌خزند و چهار پا بر روی زمین راه می‌روند و یا در هوا اوج می‌گیرند را از جنس نر و ماده بوجود آورد؛ و همچنین هر جانی که روح حیات را تنفس می‌کند.

۹ بدینسان شب گذشت و صبح فرا رسید، و این روز ششم بود.

۱۰ در روز ششم به حکمت خود فرمان دادم که انسان را از هفت عنصر بیافریند:

یکی، جسم او از زمین. دوم، خون او از شینم. سوم، چشمانش از خورشید. چهارم، استخوان‌های او از سنگ. پنجم، خرد او از چابکی فرشتگان و از ابر. ششم، رگ‌هایش و موهایش از علف‌های زمین. هفتم، جان او از نفس خود من و از باد. ۱۱ به او هفت طبیعت گوناگون دادم: به جسم شنوایی، چشم برای بینایی، جان برای بوییدن، رگ برای لمس، خون برای چشیدن، استخوان برای استقامت، به خرد خوشی و لذت.

۱۲ من کاری زیرکانه به ذهنم رسید که بگویم: من انسان را از طبیعت نامرئی (روحانی) و از طبیعت مرئی (جسمانی) آفریدم، از هر دو تصویر، مرگ و زندگی. او مانند یک مخلوق از قدرت سخن گفتن برخوردار است، او را کوچک در عین بزرگی، و بزرگ در عین کوچکی خلق کردم، و او را در زمین قرار دادم، او را همانند یک فرشته بزرگوار، قابل احترام و با شکوه آفریدم، و او را از حکمت خودم برخوردار کردم و به فرمانروایی بر روی زمین قرار دادم. و در میان تمام مخلوقات من هیچ کس و چیزی مانند او در زمین نبود.

۱۳ و برای او نامی را از ترکیب چهار جزء مختلف، از مشرق، از مغرب، از جنوب، از شمال، انتخاب کردم، و برای او چهار ستاره خاص قرار دادم، و نام او را آدم گذاشتم، و دو راه را به او نشان دادم، نور و تاریکی و سپس به او گفتم:

۱۴ این خوب و آن بد است تا بتوانم تشخیص دهم که آیا او نسبت به من محبت دارد یا از من روی گردان است، تا معلوم شود که از نژاد او چه کسی مرا دوست دارد.

۱۵ زیرا من سرشت و طبیعت او را دیده‌ام، اما او سرشت و طبیعت خودش را ندیده است، از اینرو که از خود شناخت ندارد گناهان بدتری را مرتکب خواهد شد، و گفتم بعد از گناه کردن، چیزی به غیر از مرگ وجود ندارد؟

۱۶ و من او را به خواب فرو بردم و او به خواب رفت. و یکی از دنده‌های او را گرفتم و همسری برای او آفریدم تا از طریق زنش، مرگ به سراغ او بیاید و کاملترین نام را برای او در نظر گرفتم و او را حوا، یعنی مادر نامیدم.

۳۱

خداوند فردوس را به آدم می‌دهد

۱ آدم بر روی زمین حیات یافت و من در قسمت شرقی عدن، باغی برای او فراهم ساختم تا در آنجا عهد مرا نگه داشته و به فرامین من عمل کند.

۲ من دروازه‌های آسمان را به روی او گشودم تا فرشتگان را مشاهده کند که سرود پیروزی می‌سرایند و نور را که تا ابد می‌درخشد.

۳ آدم همواره در فردوس بود و شیطان متوجه شد که من می‌خواهم جهان دیگری بیافرینم، زیرا آدم بر روی زمین، خداوند و فرمانروای زمین بود تا بر آن حکومت کرده و آنرا کنترل کند.

۴ شیطان روح خبیث و شریر مکانهای زیرین است، او شطونا یعنی یک رانده شده از آسمان است چنانچه نامش شیطان و هلاک کننده است، بنابراین با فرشتگان متفاوت شد، اما ماهیت او و خرد و دانش او تغییر نکرد. تا آنجا که نیک و بد را کاملاً از هم تشخیص می‌داد.

۵ او محکومیت خود و گناهی را که قبلاً مرتکب شده بود درک کرد، از این رو شروع به فکر کردن و برنامه ریزی بر علیه آدم کرد، به این شکل وارد باغ عدن شد و حوا را اغوا کرده و فریب داد، اما نسبت به آدم، دست به هیچ کاری نزد.

۶ جهل و نادانی را لعنت کردم، اما هر آنچه را که قبلاً برکت داده بودم، و کسانی را که لعنت نکرده بودم، نه انسان و نه زمین و نه دیگر مخلوقات را زیر لعنت قرار ندادم، بلکه میوه شرارت انسان و اعمال او را زیر لعنت قرار دادم.

۳۲

آدم به زمین باز می‌گردد

۱ به آدم گفتم: تو از خاک هستی و به خاکی که تو را از آنجا خلق کردم باز خواهی گشت، و تو را نابود و هلاک نخواهم کرد، بلکه تو را به همان جایی خواهم فرستاد که از آنجا آورده‌ام.

۲ اما من در زمانی که برای دومین بار باز گردم دوباره تو را بر خواهم گرفت.

۳ همه مخلوقات خود را چه مرئی و چه نامرئی برکت دادم؛ و آدم پنج ساعت و

نیم در فردوس بود.

۴ روز هفتم را که سبت است، برکت دادم، تا آدم در آن روز از همه کارهای خود آرامی بگیرد.

۳۳

نشان دادن مدت زمان عمر جهان به خنوخ

۱ روز هشتم را نیز قرار دادم تا هشتمین بعد از اولین کار و اولین خلقت من باشد. و هفت روز اول به صورت هفت هزار بگردد و در آغاز هزاره هشتم، زمانی بی شمار، بی پایان و ابدی باشد، بدون هر گونه سال، ماه، هفته، روز، و حتی ساعت.

۲ و اکنون، ای خنوخ، هر آنچه را که به تو گفتم، هر آنچه را که فهمیده‌ای، هر آنچه از چیزهای آسمانی دیده‌ای، هر آنچه در زمین دیده‌ای، و هر آنچه که من با حکمت عظیم خود در کتابها نوشته‌ام، همه این چیزها را من اندیشیده‌ام و آفریدم، از بالاترین پایه تا پایین و تا آخر و انتها، و خلقت و آفریده‌های من بدون هر گونه مشورتی بوده و برای من هیچ وارثی وجود ندارد.

۳ من خود ابدی هستم، بوسیله کسی ساخته و خلق نشده‌ام و بدون تغییر باقی خواهم ماند.

۴ اندیشه و خرد من مشاور من است، حکمت و کلام من از من سرچشمه می‌گیرد، و چشمان من همه چیز را می‌بیند که چگونه اینجا می‌ایستند و از وحشت بر خود می‌لرزند.

۵ اگر روی خود را برگردانم، همه چیز نابود خواهد شد.

۶ ای خنوخ، فکر خود را به کار بند، و کسی را که با تو صحبت می‌کند، بشناس، و کتاب‌هایی را که خود نوشته‌ای، از اینجا با خودت ببر.

۷ من سموئیل و راگوئیل را که تو را به اینجا هدایت کردند و کتابها را به تو می‌دهم و به زمین برو و هر آنچه را که به تو گفته‌ام و آنچه را که از آسمان زیرین تا تخت من و لشکرهای آسمانی دیده‌ای، برای پسران خود بازگو نما.

۸ زیرا من همه قدرتها را آفریدم و کسی نیست که در برابر من مقاومت کند یا

خود را مطیع من نکند. زیرا همه خود را تابع سلطنت من می‌کنند و برای حکومت بی همتای من کار و تلاش می‌کنند.

۹ کتابهایی دست نوشته را به ایشان بدهید تا آنها را بخوانند و مرا به عنوان خالق همه چیزها بشناسند و کاملاً متوجه شوند که خدایی جز من نیست.

۱۰ بگذار کتاب‌های دست نوشته تو را به فرزندانشان، و از نسلی به نسل دیگر، و از ملت‌ها به میان ملت‌های دیگر، منتقل کنند.

۱۱ ای خنوخ، من بخاطر هر آنچه که پدرانت، آدم، شیث، انوش، قینان، مه‌لئیل و یارد نوشته‌اند؛ شفیع خود، میکائیل اعظم را به تو خواهم داد.

۳۴

محکوم کردن گناهکاران و نازل شدن سیل

۱ اوامر و یوغ مرا رد کرده‌اند، نسل بی ارزشی به پا خاسته است، از خدا نمی‌ترسند، و در برابر من سر تعظیم فرود نمی‌آورند، بلکه شروع به تعظیم در برابر خدایان بیهوده و بُتها کرده‌اند و یگانگی و یکتا بودن مرا انکار می‌کنند و تمام زمین را از دروغ‌ها، توهین‌ها، شرارت‌های ناپسند، همجنسگرایی یعنی یکی با دیگری، و هر گونه شرارت ناپاک دیگر، پُر و لبریز کرده‌اند؛ که بیان آنها منجر کننده است.

۲ بنابراین من طوفانی را بر زمین فرو می‌آورم و همه انسان‌ها را هلاک خواهم کرد و تمامی زمین با هم در تاریکی عظیم، متلاشی و نابود خواهد شد.

۳۵

خداوند مردی عادل از قبیله خنوخ باقی می‌گذارد

۱ بنگرید که بسیار بعدها، از نسل آنها نسلی دیگر ظهور خواهد کرد، که بسیاری از آنها طماع و سیری ناپذیر خواهند شد.

۲ هر که آن نسل را بی‌پرواند، کتاب‌های دست نوشته تو، و پدرانت را به آنانی متذکر شود که برای پاسداری از جهان، انتخاب و در نظر گرفته شده‌اند. مردان وفادار و با ایمانی که موافق میل و رضایت من عمل می‌کنند و نام مرا به بیهودگی تصدیق نکرده و بر زبان نمی‌آورند.

۳ و آنها نیز آنها را به نسلی دیگر انتقال خواهند داد، و کسانی که این نوشته‌ها را می‌خوانند، بیشتر از پیشینیان جلال خواهند یافت.

۳۶

حضور خنوخ به مدت سی روز بر روی زمین

۱ اکنون، ای خنوخ، سی روز به تو مهلت می‌دهم تا در خانه‌ات سپری کنی، و تمام آن چیزهایی را که در حضور من به تو گفته شده است، به پسرانت و تمام اهل خانه خود بازگو نمایی، تا بخوانند و بدانند که چگونه خدای دیگری به غیر از من نیست.

۲ تا همیشه احکام من را نگاه دارند و شروع به خواندن و درک کتابهای دست نوشته تو کنند.

۳ و بعد از سی روز فرشته خود را بسوی تو خواهم فرستاد و او تو را از زمین و از نزد پسرانت به حضور من باز خواهد گرداند.

۳۷

احضار فرشته توسط خداوند

۱ خداوند یکی از فرشتگان قدیمی خود را که بسیار وحشتناک و مخوف بود فرا خواند و او را در کنار من قرار داد، در ظاهر مانند برف سفید بود، و دستانش مانند یخ و ظاهری شبیه به یک یخبندان بزرگ داشت، او سبب شد تا صورتم از سرما یخ بزند، زیرا من نمی‌توانستم در مقابل وحشت از خداوند مقاومت کنم. همانطور که نمی‌توان آتش اجاق و گرمای خورشید و هوای یخبندان را تحمل کرد.

۲ خداوند به من گفت: ای خنوخ، اگر صورت تو در اینجا یخ نزند، هیچ کس نمی‌تواند صورت تو را ببیند.

۳۸

متوشالح در انتظار پدرش خنوخ

۱ خداوند به آن مردانی که در ابتدا مرا به آسمان و به بالا بردند گفت: بگذارید خنوخ با شما به زمین برود و تا روز تعیین شده منتظر او باشید.

۲ و مرا شبانه بر روی بسترم قرار دادند.

۳ و متوشالغ که منتظر آمدن من بود و روز و شب نگاهش بر بستر من بود چون متوجه آمدن من شد، وجودش از ترس لبریز شد. به او گفتم: بگذار همه اهل خانه من جمع شوند تا همه چیز را به آنها بگویم.

۳۹

پند و اندرز خنوخ به پسرانش

۱ ای فرزندان من و ای عزیزان من، پندهای پدرتان را بشنوید، چون دقیقاً به همان اندازه اراده خداوند است.

۲ امروز به من اجازه داده شده است که به نزد شما بیایم، و نه از لبان خود، بلکه از زبان خداوند، هر آنچه را که هست و بود و آنچه اکنون هست و هر آنچه که در آینده و تا روز داوری خواهد بود به شما اعلام کنم.

۳ زیرا خداوند به من اجازه داد که نزد شما بیایم، پس سخنان مرا از دهان من می‌شنوید، سخنان مردی که برای شما بزرگ و عزیز است، اما من کسی هستم که صورت خداوند را دیده‌ام، مانند آهنی که از آتش می‌درخشد و جرقه می‌زند و می‌سوزد.

۴ اکنون به چشمان یک مرد بزرگ که برای شما پُر معنی است نگاه می‌کنید، اما من چشمان خداوند را دیده‌ام که مانند پرتوهای خورشید می‌درخشد و چشمان انسان را پر از هیبت می‌کند.

۵ ای فرزندان من، شما اکنون دست راست مردی را می‌بینید که به شما کمک می‌کند، اما من دست راست خداوند را دیدم در هنگامی که به من کمک می‌کرد، آسمان را پُر می‌ساخت.

۶ شما حدود و محدوده کار و اعمال مرا می‌بینید، اما من وسعت اعمال بی حد و بی نقص خداوند را دیده‌ام که پایانی ندارد.

۷ شما سخنان دهان مرا می‌شنوید، همانطور که من سخنان خداوند را شنیدم، مانند رعد و برق عظیمی که بی وقفه در ابرها به غرش در می‌آید.

۸ و اکنون، فرزندانم، سخنان پدر زمینی خود را بشنوید، که چه ترسناک و هولناک

است آمدن در برابر حاکم زمین، و چه هولناک‌تر و وحشتناک‌تر است آمدن در برابر حضور فرمانروای آسمان، که ناظر و داوری کننده زندگان و مردگان و لشکریان آسمان است. چه کسی می‌تواند آن عذاب بی پایان را تحمل کند؟

۴۰

خنوخ فرزندان خود را از زبان خداوند پند می‌دهد

۱ و اکنون ای فرزندان من، همه چیز را می‌دانم، زیرا این از دهان خداوند است، و چشمان من اینها را از ابتدا تا انتها دیده‌اند.

۲ من همه چیز را می‌دانم و همه چیز را در کتاب‌ها نوشته‌ام، در مورد آسمان‌ها و پایان آنها و پُری و کمال آنها و همه لشکرها و همایش آنها.

۳ من ستاره‌ها را که تعداد آنها بی شمار است اندازه گیری و توصیف کرده‌ام.

۴ چه کسی مدارها و دروازه‌های ورودی آنها را دیده است؟ زیرا حتی فرشتگان نیز تعداد آنها را نمی‌دانند، در حالی که من حتی نام همه آنها را نوشته‌ام.

۵ و من مدارخورشید را اندازه گرفتم و پرتوهای آن را اندازه گرفتم، ساعتها را شمردم، همچنین تمام چیزهایی را که بر روی زمین می‌گذرد به نگارش در آوردم. چیزهایی را که تغذیه می‌شوند، و همه دانه‌های کاشته شده و نا کاشته را که زمین به ثمر می‌آورد؛ همه گیاهان و هر علف و هر گل و بوی خوشایند و نامهایشان و سکونتگاه ابرها و ترکیب آنها و بالهایشان و اینکه چگونه باران و قطرات باران می‌بارند را در کتاب نوشتم.

۶ همه چیزها را بررسی کردم و مسیر رعد و برق و صاعقه را نوشتم. آنها کلیدها و نگهبانان‌شان، ظهورشان، و راهی را که می‌روند به من نشان دادند. این رعد و برق به آرامی و با یک زنجیر که به اندازه درست رها می‌شود، بوجود می‌آیند، مبادا که این زنجیر سنگین از ابرهای خشمگین فرو افتد و همه چیزهای روی زمین را نابود کند.

۷ من از مخازن برف و مخازن هوای سرد و یخبندان نوشتم و من کلیددار و مسئول فصلها را دیدم که آنها را از ابرها پُر می‌کند تا تهی و خالی نشوند.

۸ مکان اقامت بادها را نوشتم و مشاهده کردم و دیدم که چگونه کلیددار آنها ترازوها و پیمان‌هایی را حمل می‌کنند. ابتدا آنها را در کفه یک ترازو و سپس

در دیگری وزنه‌ها قرار دادند و با مهارت و به اندازه لازم تمام زمین را از آنها می‌پوشانند که مبادا با وزشهای سنگین، زمین را به صخره تبدیل کنند.

۹ تمام زمین و کوه‌هایش و همه تپه‌ها، مزارع، درختان، سنگ‌ها، رودخانه‌ها، و همه چیزهای موجود را که نوشتم اندازه گیری کردم، ارتفاع از زمین تا آسمان هفتم را، و تا پایین‌ترین قسمتها و تا طبقه پایین جهنم، و محل داوری، و دوزخ بسیار بزرگ و فراخ که جایگاه گریه و زاری است.

۱۰ دیدم که زندانیان چگونه عذاب می‌کشند و منتظر داوری بی حد و پایان هستند.
۱۱ و همه کسانی را که توسط قاضی داوری می‌شدند، و تمام داوری‌ها و احکام و همه کارهایشان را نوشتم.

۴۱

ابراز تاسف خنوخ از گناه آدم

۱ من تمامی نیاکان را در تمامی دوران با آدم و حوا دیدم و آهی کشیدم و اشک ریختم و از تباهی و رسوایی که به بار آورده بودند گفتم:

۲ وای بر من بر ناتوانی خودم و نیاکانم و در دل خود فکر کردم و گفتم:

۳ خوشا به حال کسی که به دنیا نیامده است یا به دنیا آمده و در حضور خداوند گناهی مرتکب نخواهد شد که به این مکان نخواهد آمد و یوغ این مکان را بر گردن نخواهد گرفت.

۴۲

کلید داران و نگهبانان دروازه‌های جهنم

۱ کلید داران و نگهبانان دروازه‌های جهنم را دیدم که ایستاده‌اند، مانند یک ازدهای عظیم، و چهره‌هایشان مانند چراغ‌های بی فروغ، و چشمان آتشین و دندان‌های تیزشان، و همه اعمال خداوند را دیدم که چگونه همه آنها درست و راست است. در حالی که کارهای انسان بعضی خوب و برخی بد است و کسانی که از روی شرارت دروغ می‌گویند از اعمال و کردارشان، شناخته می‌شوند.

۴۳

نشان دادن داوری خدا

۱ ای فرزندانم، من هر کار و هر عمل و هر داوری عادلانه را مورد سنجش قرار داده و نوشتم.

۲ همانطور که یک سال از دیگری می‌تواند بهتر باشد، یک انسان نیز می‌تواند از دیگری محترمتر باشد، بعضی به خاطر مال زیاد، بعضی برای خرد و حکمت قلبی، بعضی برای ذکاوت، بعضی برای زیرکی، یکی برای سکوت، و دیگری برای پاکیزگی، یکی برای قدرت، دیگری برای زیبایی، یکی برای جوانی، دیگری برای تیزبینی، یکی برای اندام بدن، دیگری برای حساس بودن. اما بگذارید این سخن در همه جا به گوش برسد که هیچ کسی بهتر از آن کسی نیست که از خدا بترسد. زیرا جلال او در زمان آخرت با شکوه‌تر خواهد بود.

۴۴

دستور خنوخ در مورد دشنام

۱ خداوند با دستان خود انسان را به شباهت چهره خود خلق کرد، خداوند او را حقیر و معظم آفرید.

۲ هر که چهره حاکم را دشنام دهد و از چهره خداوند نفرت کرده و بیزار باشد، روی خداوند را تحقیر کرده است و هر که بر کسی خشم بیاورد، خشم عظیم خداوند او را از بین خواهد برد، و هر که با نکوهش و ملامت به صورت انسان آب دهان بیندازد، در داوری عظیم خداوند منقطع خواهد شد.

۳ خوشا به حال کسی که دل خود را با کینه توزی بر هیچ کس معطوف نکند و به مجروحان و محکومان کمک کند و شکستگان را برانگیزد و به نیازمندان صدقه دهد، زیرا در روز رستاخیز و داوری عظیم، هر وزنی و هر پیمان‌های و هر چیز اضافی، همانند بازار وزن خواهد شد، یعنی درست مثل بازار در ترازو قرار خواهد گرفت و هر کس مطابق پیمان خودش آزموده شده و به همان اندازه ثواب خود را خواهد گرفت.

۴۵

خداوند نه قربانی، بلکه دل پاک می‌خواهد

۱ هر که برای تقدیم هدایا در حضور خداوند شتاب کند، خداوند نیز به نوبت خود با قبول آن قربانی، کار او را تسریع خواهد کرد.

۲ اما هر که خود را در حضور خداوند بلند کند و به درستی داوری نکند، خداوند گنج او را در ملکوت اعلیٰ افزون نخواهد کرد.

۳ هنگامی که خداوند درخواست نان یا شمع یا گوشت حیوانات یا هر قربانی دیگری را از انسان دارد، اینها چیزی نیستند به غیر از اینکه خداوند دل پاک می‌خواهد و با تمامی اینها می‌خواهد قلب انسان را مورد آزمایش قرار دهد.

۴۶

کراهت خداوند از هدایای ناپاک

۱ ای قوم من بشنوید و سخنان من را بپذیرید.

۲ اگر کسی برای یک حاکم زمینی هدیه‌ای بیاورد و در دلش افکاری در ناسپاسی داشته باشد و حاکم این را بداند، آیا بر او خشم نخواهد گرفت و هدایای او را رد نکرده و او را به داوری نخواهد سپرد؟

۳ یا اگر کسی با زبان خود دیگری را فریب داده و خود را نیکو جلوه دهد، اما در دل خود نیت بدی داشته باشد، آنگاه دیگران نیت بد دل او را خواهند فهمید و خودش محکوم خواهد شد، زیرا دروغ او در نزد همه آشکار خواهد شد.

۴ و هنگامی که خداوند نور عظیمی بفرستد، آنگاه داوری هم برای شخص پارسا و هم شخص ظالم خواهد بود و هیچ کس در آنجا از دید او پنهان نخواهد ماند.

۴۷

سخنان خنوخ به پسرانش از زبان خدا

۱ و اکنون، ای فرزندان من، در دل خود فکر کنید، سخنان پدرتان را که تمامی آن برای شما از زبان خداوند بازگو می‌شود، به خوبی مورد توجه قرار دهید.

۲ این کتاب‌های دست نوشته پدرتان را بردارید و بخوانید.

۳ زیرا این کتاب‌ها بسیار زیاد هستند و کارهای خداوند را به تمامی در آنها خواهید آموخت، هر آنچه از آغاز خلقت بوده و هر آنچه را که تا آخر دنیا و روز رستاخیز خواهد بود.

۴ و اگر این دست نوشته‌های مرا مورد توجه قرار دهید، به خداوند گناه نخواهید کرد. زیرا نه در آسمان، و نه در زمین، و نه در پست‌ترین مکان‌ها و نه در هیچ پایه و اساسی، کس دیگری غیر از خداوند نیست.

۵ خداوند پایه‌های هستی را در ناشناخته‌ها قرار داده و آسمان‌های مرئی و نامرئی را گسترش داده است. او زمین را بر آنها استوار ساخته و موجودات بی شماری را آفریده است و چه کسی قادر است آب و پایه‌های برقرار شده یا غبار زمین یا شن دریا یا قطرات باران یا شب‌نم صبح، یا نفس‌های باد را بشمارد؟ چه کسی زمین و دریا و زمستان ناگسستنی را پُر کرده است؟

۶ او ستارگان را از آتش بر پا کرده و آنها را در میان آسمان قرار داده و آنها را آراسته است.

۴۸

عبور خورشید از امتداد هفت مدار

۱ خورشید در امتداد هفت مدار آسمانی حرکت می‌کند که منصب یکصد و هشتاد و دو تخت است که در یک روز کوتاه غروب می‌کند و دوباره صد و هشتاد و دو بار در یک روز بزرگ غروب می‌کند. و او دو تخت دارد که بر آن تکیه کرده و استراحت می‌کند و بر فراز تخت ماه‌ها به این طرف و آن طرف در مدار خود می‌چرخد، از روز هفدهم ماه سیوان (سرنوشت و بخت) تا ماه تیوان فرود می‌آید، و از هفدهم ماه تیوان بالا می‌رود.

۲ و به این ترتیب به زمین نزدیک می‌شود، آنگاه زمین از شادی لبریز شده و میوه‌های خود را می‌رویانند، و هنگامی که از زمین دور می‌شود، زمین محزون شده و درختان و همه میوه‌ها دیگر گُل نداده و شکوفه‌ای نخواهند داشت.

۳ او همه اینها را با ساعت‌های دقیق به خوبی اندازه‌گیری کرد و با حکمت خود میزان چیزهای مرئی و غیر مرئی را تعیین کرد.

۴ از نامرئی همه چیزهای قابل مشاهده را خلق کرد و خودش همچنان نامرئی باقی ماند.

۵ بدین ترتیب، فرزندانم، شما را از این امور آگاه می‌سازم، و شما نیز کتاب‌ها را بین فرزندان خود، و در تمام نسل‌های خود، و در میان تمام امت‌هایی که حس ترس از خدا را خواهند داشت، توزیع و بازگو کنید، بگذارید آنها را دریافت کنند، و باشد که آنها را با همه جان و دل خود و بیش از هر غذا یا شیرینی زمینی دوست داشته باشند. آنها را بخوانید و خود را به آنها اختصاص داده و به آن عمل کنید.

۶ کسانی که خداوند را درک نمی‌کنند، از خدا نمی‌ترسند، او را نمی‌پذیرند و رد می‌کنند، کسانی که این کتاب‌ها را نمی‌پذیرند، داوری وحشتناکی در انتظار آنها خواهد بود.

۷ خوشا به حال کسی که یوغ این کتابها را بر دوش خود گرفته و آنها را با خود می‌کشد، زیرا در روز داوری بزرگ از آزادی و رهایی برخوردار خواهد شد.

۴۹

سوگند نخوردن به آسمان و زمین

۱ ای فرزندانم، من نسبت به شما مسئول هستم، اما نه به هیچ سوگندی، نه به آسمان و نه به زمین و نه به هیچ موجود دیگری که خدا آفریده است، سوگند یاد نمی‌کنم.

۲ خداوند گفت: در من به غیر از راستی، هیچ سوگند و بی عدالتی نیست.

۳ اگر حقیقت و راستی در انسانی دیده نشود، به این کلمات سوگند یاد کنند، آری، آری، و یا نه، نه باشد.

۴ برای شما سوگند یاد می‌کنم، بله، بله، که هیچ انسانی در شکم مادرش نبوده است که قبلاً مکانی برای آرامش جان آن آماده نشده باشد، و برای هر انسانی میزانی تعیین شده است که تا چه اندازه در این دنیا مورد آزمایش قرار گیرد.

۵ بله ای فرزندان، خود را فریب ندهید، زیرا قبلاً مکانی برای هر یک از جان انسانها فراهم شده است.

۵۰

هیچ چیز روی زمین پنهان نمی‌ماند

۱ من اعمال هر انسان را مکتوب کرده‌ام و هیچ کسی که در زمین متولد شود از دید خداوند پنهان نمی‌ماند و اعمال او نیز پنهان نخواهد ماند.

۲ من همه چیز را می‌بینم.

۳ بنابراین، ای فرزندان من، تعداد روزهای عمر خود را با بردباری و فروتنی بگذرانید تا وارث زندگی ابدی شوید.

۴ به خاطر خداوند هر رنجش، هر آسیب، و هر توهین، و هر تعرضی را تحمل کنید.

۵ اگر کار بدی در حق شما کردند، آن را حتی به همسایه یا دشمن خود برنگردانید، زیرا خداوند برای شما جبران خواهد کرد و در روز رستاخیز، او برای شما انتقام خواهد گرفت، تا در این دنیا و در میان انسانها، جایی برای انتقام نباشد.

۶ هر یک از شما که طلا یا نقره را به خاطر برادرش خرج کند، در جهان آینده، گنج فراوانی خواهد داشت.

۷ بیوه زنان و یتیمان و غریبان را آزار ندهید، مبادا غضب خدا بر شما نازل شود.

۵۱

از مال خود به فقرا صدقه دهید

۱ برحسب قوت و قدرت خود، دستهایت را به سوی فقرا دراز کن.

۲ نقره خود را بر روی زمین اندوخته مکن.

۳ انسان امین و درستکار را در روز مصیبت یاری کنید، و در زمان مشکلات، مصیبت به سراغ شما نخواهد آمد.

۴ هر یوغ سخت و ظالمانه‌ای که بر شما می‌آید، همه را به خاطر خداوند بر دوش گرفته و تحمل کنید، و بدینسان پاداش خود را در روز داوری خواهید یافت.

۵ خوب است برای جلال و ستایش خالق خود، صبح و ظهر و شام به خانه خداوند بروید.

۶ زیرا هر نفسی او را ستایش می‌کند و هر موجودی که مرئی و نامرئی است او را ستایش و تمجید می‌کند.

۵۲

چگونگی ستایش نام خداوند

۱ خوشا به حال کسی که زبان خود را به ستایش خداوند صباوت (خدای لشکرها) بگشاید و خداوند را با تمامی دل و جان خود ستایش کند.

۲ ملعون باد هر کسی که زبان خود را برای تحقیر و بدگویی همسایه خود باز کند، زیرا او خداوند را مورد تحقیر و اهانت قرار می‌دهد.

۳ خوشا به حال کسی که دهان خود را برای برکت و ستایش خداوند بگشاید.

۴ ملعون است کسی که دهان خود را در تمام روزهای زندگی‌اش در حضور خداوند به لعنت و ناسزا می‌گشاید.

۵ خوشا به حال کسی که تمامی اعمال خداوند را مبارک به حساب می‌آورد.

۶ ملعون است کسی که خلقت خداوند را تحقیر کند.

۷ خوشا به حال کسی که به پایین نظر کرده و افتادگان را برخیزاند.

۸ ملعون است کسی که نگاهش به مال دیگران است و مشتاق به نابودی چیزی است که متعلق به او نیست.

۹ خوشا به حال کسی که احکام نیاکان خود را که از ابتدا استوار شده است به درستی نگاه می‌دارد.

۱۰ ملعون است کسی که احکام نیاکان خود را از راه درست منحرف می‌سازد.

۱۱ خوشا به حال کسی که صلح و محبت به ارمغان می‌آورد.

۱۲ ملعون است کسی که همسایگان خود را آزار دهد.

۱۳ خوشا به حال کسی که با زبان و دل متواضع با همه سخن می‌گوید.

۱۴ ملعون است کسی که با زبان خود از صلح می‌گوید، در حالی که در قلب او صلحی جز شمشیر نیست.

۱۵ زیرا همه این چیزها که در ترازوی اعمال ما و کتابها ثبت شده است در روز داوری بزرگ آشکار خواهد شد.

۵۳

اطاعت از اراده خداوند

۱ اینک ای فرزندان من نگویید: پدر ما در حضور خدا ایستاده است، و برای گناهان ما دعا می‌کند، زیرا در آنجا هیچ یآوری برای شخص گناهکار وجود ندارد.

۲ شما می‌بینید که من چگونه همه اعمال هر انسانی را قبل از خلقت او نوشتم، همه آنچه را که بین همه انسانها در تمامی دوران عمل می‌شود، و هیچ کس نمی‌تواند دست نوشته مرا نقل قول یا بازگو کند، زیرا خداوند تمام تصورات بیهوده انسان را در هر نقطه پنهانی از قلب او می‌بیند که چگونه هستند.

۳ اینک ای فرزندان من، تمام سخنان پدرتان را که به شما می‌گویم، خوب مورد توجه و ملاحظه قرار دهید، مبادا روزی پشیمان شوید و بگویید: چرا پدر ما اینها را به ما نگفت؟

۵۴

دستور خنوخ برای سپردن کتابها به دیگران

۱ در آن زمان، که نتوانید این امور را تشخیص دهید، این کتاب‌هایی را که به شما داده‌ام همچون میراثی برای سلامتی شما خواهد بود.

۲ آنها را به همه کسانی که مشتاق هستند و آنها را می‌خواهند بسپارید و به آنها تعلیم دهید تا کارهای پُر عظمت و حیرت انگیز خداوند را ببینند.

۵۵

فرا رسیدن زمان بازگشت خنوخ به آسمان

۱ فرزندان من، اینک روز پایان عمر من و زمان بازگشت من نزدیک شده است.

۲ زیرا فرشتگانی که با من خواهند رفت در برابر من ایستاده‌اند و اصرار می‌کنند که هر چه زودتر از شما جدا شوم. آنها اینجا روی زمین ایستاده‌اند و منتظر انجام

هر آنچه هستند که به آنها گفته شده است.

۳ زیرا فردا به آسمان و به اورشلیم اعلیٰ به میراث ابدی خود خواهم رفت.

۴ بنابراین به شما دستور می‌دهم که در حضور خداوند هر آنچه را انجام دهید که مورد پسند اوست.

۵۶

درخواست متوشالح برای تدارک خوراک

۱ متوشالح به پدرش خنوخ پاسخ داد و گفت: «ای پدر، هر خوراکی را که تو مایل هستی و به چشم تو خوشایند است، در پیشگاه تو آماده می‌کنم تا خانه‌های ما و پسرانت را برکت دهی، و قوم تو به واسطه تو جلال پیدا کنند. سپس آن چنانکه خداوند فرموده است، از پیش ما عزیمت کن.»

۲ خنوخ به پسرش متوشالح پاسخ داد و گفت: «بشنو ای فرزند، از زمانی که خداوند مرا به عطر جلال خود مسح کرد، دیگر به هیچ غذایی نیاز ندارم و نه تنها جان من هیچ لذت زمینی را به یاد نمی‌آورد بلکه خود من هم دیگر هیچ چیز زمینی نمی‌خواهم.»

۵۷

احضار برادران متوشالح و مشایخ

۱ ای فرزند متوشالح، همه برادران خود و تمامی خاندان خود و بزرگان قوم را احضار کن تا با آنها صحبت کنم و درست همانطور که برای من در نظر گرفته شده است به آسمان عزیمت کنم.

۲ متوشالح با عجله تمام برادران خود، رجیم، ریمان، یوکان، چرمیان، جایداد و جمیع مشایخ قوم را به حضور پدرش خنوخ احضار کرد. خنوخ آنها را برکت داد و به آنها گفت:

۵۸

دستورات خنوخ به پسرانش

۱ ای فرزندانم امروز به من گوش فرا دهید.

۲ در آن روزهایی که خداوند به خاطر آفرینش آدم به زمین فرود آمد و تمام مخلوقاتش را که آفریده بود ملاقات کرد، و پس از همه اینها، آدم را آفرید. سپس خداوند همه جانوران زمین و همه خزندگان، و همه پرندگانی را که در هوا اوج می‌گیرند فرا خواند، و همه را در برابر جد ما آدم قرار داد.

۳ و آدم همه موجودات روی زمین را نامگذاری کرد.

۴ و خداوند آدم را حاکم بر همه قرار داد، و همه چیز را زیر دست او قرار داد تا از او اطاعت کنند، و آنها را فاقد درایت و فاقد زبانی برای سخن گفتن کرد تا از انسان فرمان بگیرند و مطیع و تحت اطاعت او باشند.

۵ بدینسان خداوند هر انسانی را بر تمامی اموالش مسلط ساخت.

۶ خداوند به خاطر انسان بر جان هیچ حیوانی حکم و فتوایی نمی‌دهد، بلکه جان انسان‌ها را در این دنیا به خاطر حیواناتشان مورد محکومیت قرار می‌دهد. زیرا انسان از جایگاه خاصی برخوردار است.

۷ همانطور که هر جان انسان بر حسب تعداد و شمارش شده است، به همین ترتیب حیوانات و جانورانی که خداوند آفریده تا دآوری بزرگ هلاک نخواهند شد، و اگر انسان در غذا دادن به آنها کوتاهی کند، انسان را متهم خواهند کرد.

۵۹

دست نزدن به گوشت ناپاک و نجس

۱ هر که جان حیوانات را ناپاک (نجس) کند، جان خود را ناپاک (نجس) کرده است.

۲ زیرا انسان حیوانات پاک (حلال) را می‌آورد تا برای گناه خویش قربانی کند تا جان خود را شفا دهد.

۳ زیرا انسان اگر حیوانات و پرندگان پاک را برای قربانی بیاورد، وجود خود را شفا

داده و نجات می‌دهد.

۴ تمامی اینها برای تغذیه و خوراک به شما داده شده است. آنها را تحت اختیار خود گرفته و چهار پای آنها را ببندید، و این چنین بهتر جانهای شما را شفا و نجات می‌دهد.

۵ اما هر که به حیوانی صدمه زده و او را بگشود، جان خود را می‌گشود و وجود خود را نجس و ناپاک می‌سازد.

۶ و هر کس در نهان هر حیوانی را آزار دهد، عملی شیطانی مرتکب شده است و روح و وجود خود را نجس و ناپاک می‌سازد.

۶۰

آسیب به جان دیگری یعنی آسیب به جان خود

۱ کسی که جان انسان دیگری را می‌گیرد، جان خود را می‌گیرد و وجود خود را به قتل می‌رساند، و برای او تا ابد علاج و راه چاره‌ای وجود ندارد.

۲ هر که مردی را در دامی بیاندازد، خودش در آن دام گرفتار خواهد شد و تا ابد هیچ علاج و راه چاره‌ای برای او نیست.

۳ هر که مردی را در هر تگنایی قرار دهد، عذاب او در روز داوری عظیم تا ابد کم نخواهد شد.

۴ کسی که به نادرستی کار و عمل می‌کند یا در مورد کسی بدگویی می‌کند، هرگز سبب عدالت برای خود نخواهد شد.

۶۱

دوری از بی عدالتی و کمک به دیگران

۱ و اکنون ای فرزندان من، دلهای خود را از هر بی عدالتی که خداوند از آن نفرت دارد، دور نگاه دارید. همانطور که انسان برای جان و زندگی خود از خدا چیزی می‌خواهد، با هر جاندار دیگری نیز به همان صورت رفتار کند، زیرا من از همه چیز آگاه هستم و می‌دانم که چگونه در روز رستاخیز و زمان بزرگ آینده، میراث بسیار عظیمی برای انسان‌ها تدارک دیده شده است، فراون و خارج از شمارش،

خوب برای خوب و بد برای بد.

۲ خوشا به حال کسانی که جایگاه خوب را به میراث می‌برند، زیرا در جایگاه بد، هیچ آرامش و بازگشتی از آن وجود ندارد.

۳ ای فرزندان من، از کوچک و بزرگ، سخنان مرا بشنوید! وقتی انسان فکر نیکی را در دل خود قرار داده و از کوشش خود هدایایی را به پیشگاه خداوند می‌آورد که دستان خودش آن را به عمل نیاورده است، خداوند صورت خود را از آن هدایا بر می‌گرداند و آن شخص نمی‌تواند نتیجه عمل دستان خود را ببیند.

۴ و اگر دست‌هایش آن را ساخته، اما دو دل است و قلبش دائما در گله و شکایت است؛ هدایای او برایش هیچ سود و مزیتی نخواهد داشت.

۶۲

تقدیم هدایا با ایمان و عدم توبه پس از مرگ

۱ خوشا به حال کسی که هدایای خود را با بردباری و با ایمان به حضور خداوند بیاورد، زیرا آمرزش گناهان خود را خواهد یافت.

۲ اما اگر او از نذر و دادن هدایای خود قبل از زمان تعیین شده پشیمان شود، توبه‌ای برای او نیست. و اگر زمان بگذرد و به میل خود به آنچه وعده داده است عمل نکند، پس از مرگ نیز جای توبه وجود ندارد.

۳ زیرا هر کاری که انسان قبل از زمان آن انجام می‌دهد، برای مردم فریب دادن مردم است و در حضور خدا گناه و نافرمانی محسوب می‌شود.

۶۳

تحقیر نکردن فقیران

۱ وقتی یک انسان برهنه را بیپوشانید و یک گرسنه را سیر کنید، پاداش خود را از خداوند خواهید گرفت.

۲ اما اگر با تردید و کراهت چنین کند، بدی مضاعف مرتکب می‌شود. خود و آنچه را که داده است تباه می‌سازد. و برای او هیچ پاداشی وجود نخواهد داشت.

۳ اگر از زیادتی غذا و گوشتی که می‌خورد و از لباسی که می‌پوشد به فقیری

بدهد، سبب تحقیر او می‌شود و شخص فقیر را در مقابل فقرش سرشکسته می‌سازد. از اینرو پاداش اعمال نیک خود را نخواهد یافت.

۴ هر انسان متکبر و گزافه‌گویی نزد خداوند منفور است و هر گفتار باطل و نادرستی که در لفافه دروغ قرار می‌گیرد با تیغه شمشیر مرگ قطع خواهد شد و در آتش انداخته خواهد شد و تا ابد و برای همیشه در آتش خواهد سوخت.

۶۴

فرا خواندن خنوخ و مشورت مردم

۱ وقتی خنوخ این سخنان را به پسران خود گفت، همه مردمی که در دور و نزدیک بودند اینرا شنیدند که خداوند چگونه خنوخ را فرا می‌خواند. از اینرو آنها با هم مشورت کردند:

۲ «بیا بید برویم و خنوخ را ببوسیم» و دو هزار نفر جمع شده و به محلی که خنوخ در آنجا بود و پسرانش نیز در آنجا بودند، گرد آمدند.

۳ و بزرگان قوم، و تمام جماعت آمدند، در مقابل خنوخ تعظیم کرده و شروع به بوسیدن او کردند و به وی گفتند:

۴ ای پدر ما خنوخ، برکات خداوند، فرمانروای ابدی بر تو باد، و اکنون پسران خود و تمامی قوم را برکت ده تا امروز در حضور تو جلال پیدا کنیم.

۵ زیرا تو تا ابد در حضور خداوند جلال خواهی داشت، زیرا خداوند تو را به جای همه انسانهای روی زمین برگزیده و تو را نویسنده تمامی خلقت خود از مرئی و نامرئی، و فدیه دهنده گناهان بشر و یاور قومت قرار داده است.

۶۵

از دستورات خنوخ به پسرانش

۱ و خنوخ به همه قوم خود پاسخ داد و گفت: ای فرزندان من، به سخنان من گوش دهید؛ قبل از اینکه همه مخلوقات خلق شوند، خداوند چیزهای مرئی و نامرئی را آفرید.

۲ و به هر اندازه که زمان وجود داشته و گذشته است، آگاه باشید که خداوند انسان را پس از همه آن چیزها به شباهت خود آفرید، و در او چشم‌هایی برای دیدن، و گوش‌هایی برای شنیدن، و قلبی برای تأمل، قرار داد و همچنین عقلی که با آن بتواند بسنجد.

۳ و خداوند همه اعمال دست انسان را دید و همه مخلوقات خود را آفرید و زمان را تقسیم کرد، زمانی که از آن سالها را تعیین کرد، و از سالهایی که ماهها را تعیین کرد، و از ماههایی که روزها را تعیین کرد، و از روزها هفت روز را تعیین کرد.

۴ و ساعت‌ها را از روز معین کرد، دقیقاً اندازه‌گیری کرد، تا انسان در زمان تأمل کند و سال‌ها، ماه‌ها و ساعت‌ها، تناوب، و آغاز و پایان آنها را بشمارد، و بتواند عمر زندگی خود را با آن حساب کند. از تولد تا مرگ، و در گناه خود تأمل کرده و کارهای نیک و بد خود را بنویسد. زیرا هیچ کاری در حضور خداوند پنهان نیست تا هر کسی از اعمال خود آگاه باشد و از تمامی احکام خداوند تجاوز نکند و دست نوشته مرا نسل به نسل نگاه دارد.

۵ هنگامی که تمام خلقت مرئی و نامرئی، همانطور که خداوند آن را آفریده است، به پایان برسد، آنگاه هر کس به روز داوری بزرگ وارد خواهد شد، و آنگاه همه زمان‌ها و سال‌ها از بین خواهند رفت، و از آن پس هیچ ماهی وجود نخواهد داشت. نه روزها و نه ساعت‌ها، همه به هم خواهند پیوست و دیگر به حساب نمی‌آیند.

۶ یک عصر و یک زمان ابدی خواهد بود، و همه عادلانی که از داوری بزرگ خداوند رستگار خواهند شد، در این عصر بزرگ جمع خواهند شد. برای آنهایی که رستگار شده‌اند عصر بزرگ آغاز خواهد شد و آنها برای همیشه و تا ابد زندگی خواهند کرد، و دیگر در میان آنها نه کار، نه بیماری، نه تحقیر، نه اضطراب، نه نیاز، نه بی‌رحمی، نه شب، نه تاریکی، وجود نخواهد داشت، بلکه تماماً نور و روشنایی عظیم خواهد بود.

۷ و آنها حصاری بزرگ و غیر قابل تخریب و فنا ناپذیر و بهشتی روشن و فاسد ناپذیر و ابدی خواهند داشت، زیرا همه چیزهای فاسد شدنی و فانی از بین خواهند رفت و زندگی جاودانی و ابدی بوجود خواهد آمد.

با ترس و لرز در حضور خداوند

۱ اکنون ای فرزندان من، وجود خود را از هر نوع بی عدالتی که خداوند از آن نفرت دارد حفظ کنید.

۲ در حضور خداوند با ترس و لرز قدم بردارید و به تنهایی او را خدمت کرده و ستایش کنید.

۳ نه در مقابل بُتهای خاموش و بی صدا، بلکه در مقابل خدای راستین و حقیقی سر تعظیم فرو آورید در برابر روی او سر خم کرده و ثمرات نیکوی عدالت را به حضور او بیاورید، زیرا خداوند از آنچه ناعادلانه است کراهت دارد.

۴ وقتی انسان در دل خود اندیشه می‌کند، و درباره آن تامل و مشورت می‌کند خداوند همه آنها را می‌بیند. هر فکر و اندیشه انسانی همواره در پیشگاه خداوند است که زمین را استوار کرد و همه موجودات را بر آن قرار داد.

۵ اگر به آسمان نگاه کنید، خداوند آنجاست. اگر به اعماق دریا و تمام زیر زمین فکر کنید، خداوند آنجاست.

۶ از اینرو که خداوند همه چیز را آفریده است، در برابر چیزهای ساخته شده توسط انسان سر تعظیم فرود نیاورید و خداوند تمامی مخلوقات را رها نکنید، زیرا هیچ کاری از نظر خداوند پنهان نمی‌ماند.

۷ ای فرزندانم، با صبر و بردباری و با فروتنی و صداقت، در هنگام رنج، فتنه، و اندوه، قدم بردارید و در بیماری، در آزار، در رنجش‌ها، در وسوسه‌ها، در برهنگی، و در محرومیت با ایمان و با راستی و با تکیه بر وعده‌های خداوند به یکدیگر محبت کنید، تا زمانی که از این دوران و عصر مشکلات و سختی خارج شوید، و وارث عصر بی پایان و ابدی شوید.

۸ خوشا به حال عادلانی که از داوری بزرگ نجات یافته و رستگار خواهند شد، زیرا آنها هفت برابر خورشید خواهند درخشید، زیرا در این دنیا قسمت هفتم از تمامی الباقی جدا شده است، نور، تاریکی، غذا، خوشی، اندوه، فردوس، عذاب، آتش، یخبندان و چیزهای دیگر؛ او همه را به صورت مکتوب نوشته است تا آنرا بخوانید و بفهمید.

۶۷

جاری شدن تاریکی و پدید آمدن دوباره نور

۱ هنگامی که خنوخ با مردم صحبت کرد، خداوند زمین را در تاریکی فرو برد و تاریکی همه جا را فرا گرفت و آنانی را که با خنوخ ایستاده بودند در تاریکی فرو رفتند و آنها خنوخ را به بالاترین جایگاه آسمان، و به جایی بردند که خداوند در آنجا ساکن است. خداوند او را به حضور خود پذیرفت و تاریکی از زمین به کناری رفت و دوباره روشنایی پدید آمد.

۲ و مردم دیدند و اما متوجه نشدند که چگونه خنوخ به آسمان برده شد، و خدا را تجلیل کردند و طوماری را یافتند که در آن دست نوشته‌ای از خداوند بود که نشانی از خدای نامرئی بود. و همه به محل سکونت خود بازگشتند.

۶۸

سخنان پایانی

۱ خنوخ در روز ششم ماه سیوان به دنیا آمد و سیصد و شصت و پنج سال زندگی کرد.

۲ او در روز اول ماه سیوان به آسمان برده شد و شصت روز در آسمان باقی ماند.

۳ او تمامی نشانه‌های همه خلقت را که خداوند آفرید نوشت و سیصد و شصت و شش کتاب در مجموع به نگارش درآورد و آنها را به پسران خود سپرد و سی روز بر روی زمین ماند و دوباره در ششمین روز از ماه سیوان و درست در روز و ساعتی که به دنیا آمده بود دوباره به آسمان بالا برده شد.

۴ همانطور که سرشت و طبیعت هر انسانی در این زندگی تیره و تاریک است، همچنین بارور شدن (لقاح)، ولادت و خروج او از این زندگی نیز تیره و تاریک بود.

۵ او در همان ساعتی که در شکم مادرش شکل گرفت، در همان ساعت نیز متولد شد و در همان ساعت نیز درگذشت.

۶ متوشالچ و برادرانش که همگی پسران خنوخ بودند، با شتاب فراوان در آن مکان که آخوزان نامیده می‌شد مذهبی بر پا کردند، جایی که خنوخ از همان جا و همان

مکان به آسمان برده شده بود.

۷ آنها گاوهایی را برای قربانی فراهم کرده و همه مردم را فرا خواندند و گاوها را در حضور خداوند قربانی کردند.

۸ تمامی مردم، مشایخ قوم و تمامی جماعت به مراسم جشن آمدند و برای پسران خنوخ هدایایی آوردند.

۹ جشن بزرگی برپا کردند و سه روز شادی و شادمانی کرده و خداوند را مورد ستایش قرار دادند که چنین نشانه‌ای به واسطه خنوخ به آنها عطا کرده و در حضور خداوند مورد لطف و فیض قرار گرفته‌اند. از اینرو آن نشانه را نسل به نسل و در هر دورانی به فرزندان خود خواهند سپرد.

۱۰ آمین!